



ادعای دریافت پول و واسطه‌بازی در تقرر مقام‌های امنیتی هرات



شورای ولایتی هرات با انتقاد از بدتر شدن وضعیت امنیتی هرات و زون غرب کشور، تقرری خودسر مقام‌های امنیتی از سوی حکومت مرکزی را عامل ایجاد ناامنی‌ها در این حوزه عنوان می‌کند. کامران علی‌زایی، رئیس این شورا، ادعا دارد که مقام‌های امنیتی با پرداخت پول و واسطه‌بازی در پست‌های نظامی مقرر می‌شوند و شایسته‌سالاری در تقرر آن‌ها وجود ندارد. از سویی هم، معاون اول «ستر درستیز» وزارت دفاع ملی، در سفر به هرات، از تلاش طالبان برای ایجاد حکومت موازی در بخش‌هایی از کشور و بی‌اعتبار کردن حکومت منتخب سخن می‌زند. به گفته‌ی او، هراس‌افگنان با طرح‌ریزی برنامه‌های پیچیده در خارج از مرزهای کشور، تلاش دارند حکومت را تضعیف کنند.



خشونت در برابر زنان در سایه کرونا؛

ثبت ۲۵۸۲ قضیه در چهار ماه

جاذبیت فساد، محصول جامعه «ارزش باخت»

آب باید از «سند جامع راهبردی همکاری میان افغانستان و ایران» حذف شود

بحران آب جهانی است، ولی منطقه‌ای که افغانستان در قلب آن قرار دارد شامل کشورهایی است که همه‌ی آن‌ها به شمول خود افغانستان دارای شدیدترین تنش‌های آبی می‌باشند. تغییر اقلیم، کاهش میزان بارندگی، افزایش درجه حرارت، خشک‌سالی‌های پی‌درپی، تغییر رژیم بارندگی از برف‌های زمستانی به باران‌های بهاری، کاهش یخچال‌های طبیعی، رشد سریع جمعیت و...



گزارش ایالات متحده: برنامه ۱۷۴ میلیون دلاری هواپیماهای بدون سرنشین برای افغانستان با چالش مواجه شده است



واشنگتن - روز پنج‌شنبه گزارش پنتاگن با انتقاد سختی از یک برنامه ۱۷۴ میلیون دلاری هواپیماهای بدون سرنشین امریکایی که قرار بود برای نیروهای افغان در جنگ با طالبان فراهم گردد...

در حمله طالبان به پاسگاه‌های امنیتی در مرکز کندز هشت نیروی امنیتی کشته شدند

۸صبح، کابل: مقام‌های محلی کندز می‌گویند که در پی حمله طالبان به پاسگاه‌های امنیتی در شهر کندز هشت نیروی امنیتی کشته شده و پنج تن دیگر زخم برداشته‌اند.

عصمت‌الله مرادی، سخنگوی والی کندز، به روزنامه ۸صبح گفت که گروه طالبان ساعت ۱:۰۰ بامداد روز دوشنبه، سیام سرطان، در منطقه شینواری‌ها از مربوطات حوزه دوم شهر کندز به پاسگاه امنیتی حمله کرده است.

سخنگوی والی کندز گفت که به دنبال حمله طالبان، درگیری‌ها بین نیروهای امنیتی و طالبان آغاز شد و تا ساعت ۳:۰۰ بامداد ادامه یافت. به گفته او، در نتیجه این درگیری‌ها، پنج سرباز پولیس کشته و سه سرباز دیگر زخمی شده‌اند.

عصمت‌الله مرادی از جانب دیگر گفت که گروه طالبان در روستای قزاق در مسیر شهر کندز و ولسوالی علی‌آباد نیز حمله کرده است که در نتیجه آن سه نیروی ارتش کشته و دو تن دیگر زخمی شده‌اند. او افزود که حملات گروه طالبان در این دو ساحه برای ساعاتی ادامه یافته است، اما از سوی نیروهای امنیتی دفع شده است.

در همین حال، محمدیوسف ایوبی، رئیس شورای ولایتی کندز می‌گوید که در این حملات نه نیروی امنیتی کشته شده و پنج تن دیگر زخم برداشته است. او از افزایش حملات و تحرکات گروه طالبان در شهر کندز ابراز نگرانی کرد.

عصمت‌الله مرادی، سخنگوی والی کندز نیز می‌گوید که تحرکات طالبان در شهر کندز در این اواخر افزایش یافته است. در همین حال، وزارت دفاع ملی با نشر خبرنامه‌ای گفته است که طالبان برنامه حمله در روستاهای «شینواری‌ها و قزاق» را داشتند، اما نیروهای امنیتی از جلوگیری کردند.

وزارت دفاع ملی گفته است که در ضدحمله نیروهای امنیتی هفت طالب کشته و پنج تن دیگر زخمی شده‌اند. این وزارت در مورد تلفات نیروهای امنیتی چیزی نگفته است.

مجلس برای بررسی برنامه «دسترخوان ملی» رخصتی تابستانی خود را یک روز به تعویق انداخت



۸صبح، کابل: مجلس نماینده‌گان برای بررسی و وضاحت‌خواهی از حکومت در پیوند به برنامه دسترخوان ملی، یک روز رخصتی تابستانی خود را به تعویق انداخته است. رخصتی تابستانی مجلس نماینده‌گان از اول ماه اسد آغاز می‌شود، اما مجلس عبدالهادی ارغندب‌وال، سرپرست وزارت مالیه را برای وضاحت‌دهی در نشست فوق‌العاده این مجلس فراخوانده است. این نشست قرار است، فردا روز سه‌شنبه، سی‌ویکم سرطان، برگزار شود.

محمدعظیم کبرزانی، منشی کمیسیون مالی و بودجه مجلس نماینده‌گان، به روزنامه ۸صبح گفت که براساس قانون حکومت باید از هر نوع تغییرات بودجه‌ای مجلس نماینده‌گان را در جریان بگذارد، اما اعضای مجلس نماینده‌گان جزییات برنامه دسترخوان ملی را از طریق رسانه‌ها دریافت کرده‌اند.

به گفته او، در نشست روز دوشنبه، سیام سرطان، فیصله شده است تا سرپرست وزارت مالیه برای وضاحت‌دهی به مجلس فراخوانده شود.

در همین حال، در متنی که برای جمع‌آوری امضا از سوی اعضای مجلس

مجلس نماینده‌گان برای بررسی و وضاحت‌خواهی از حکومت در پیوند به برنامه دسترخوان ملی، یک روز رخصتی تابستانی خود را به تعویق انداخته است. رخصتی تابستانی مجلس نماینده‌گان از اول ماه اسد آغاز می‌شود، اما مجلس عبدالهادی ارغندب‌وال، سرپرست وزارت مالیه را برای وضاحت‌دهی در نشست فوق‌العاده این مجلس فراخوانده است. این نشست قرار است، فردا روز سه‌شنبه، سی‌ویکم سرطان، برگزار شود.

محمدعظیم کبرزانی، منشی کمیسیون مالی و بودجه مجلس نماینده‌گان، به روزنامه ۸صبح گفت که براساس قانون حکومت باید از هر نوع تغییرات بودجه‌ای مجلس نماینده‌گان را در جریان بگذارد، اما اعضای مجلس نماینده‌گان جزییات برنامه دسترخوان ملی را از طریق رسانه‌ها دریافت کرده‌اند.

به گفته او، در نشست روز دوشنبه، سیام سرطان، فیصله شده است تا سرپرست وزارت مالیه برای وضاحت‌دهی به مجلس فراخوانده شود.

وزارت دفاع از بازداشت طراح «حملات تروریستی» طالبان برای ولسوالی قره‌باغ کابل خبر داد

۸صبح، کابل: وزارت دفاع ملی اعلام کرد که طراح «حملات تروریستی» طالبان برای ولسوالی قره‌باغ کابل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

فواد امان، معاون سخنگوی وزارت دفاع ملی، روز دوشنبه، سیام سرطان، گفته است که این عضو بلندپایه طالبان شب گذشته از مربوطات ولسوالی قره‌باغ بازداشت شده است. او از این عضو گروه طالبان به نام «بریالی» یاد کرده است.

معاون سخنگوی وزارت دفاع ملی گفته است که برایالی مسوول «حملات تروریستی و تخریبی» طالبان برای ولسوالی قره‌باغ بوده است.

فواد امان گفته است که نیروهای فرقه «۱۱۱» کابل برایالی را از روستای باغ‌علم بازداشت کرده است.

طبق معلومات او، برایالی برادر جمیل ولسوال نام‌نهاد طالبان برای ولسوالی قره‌باغ بوده است.



خشونت علیه اطفال و راهکارهای کاهش آن در افغانستان



امروزه توجه به وضعیت کودکان در ابعاد مختلف در کانون توجهات جامعه بین‌الملل و ارگان‌های حقوق بشری سازمان ملل قرار دارد، تا جایی که همواره قوانین جهان‌شمول متعددی در زمینه حمایت از کودکان از سوی سازمان‌های مربوطه به تصویب رسیده است. اما به رغم این حمایت‌ها، کودکان در بسیاری از نقاط...



برنامه دسترخوان ملی، آزمون دیگری برای حکومت

حکومت افغانستان قرار است در برنامه دسترخوان ملی در ۳۴ ولایت افغانستان برای مردم بی‌بضاعت مواد غذایی توزیع کند. در روز گشایش این برنامه محمداشرف غنی، رئیس جمهور، گفت که فقر و بی‌بضاعتی به احساسات و وجدان ما بر می‌خورند. او بی‌بضاعتی را یک فاجعه عنوان کرد و گفت که دولت مسوول، درد مردم را جدی می‌گیرد.

در این برنامه امرالله صالح، معاون اول رئیس جمهور، نیز گفت که نهادهای مدنی، اجتماعی، قومی و عالمان می‌توانند از این برنامه نظارت کنند.

حکومت افغانستان در دو برنامه قبلی - مصرف بودجه مبارزه با کرونا و توزیع نان در دروان همه‌گیری بیماری کرونا - موفق عمل نکرده است. از سخنان رئیس جمهور و معاون اول ریاست جمهوری معلوم می‌شود که حکومت در برنامه دسترخوان ملی با جدیت و دقت بیش‌تر عمل خواهد کرد.

انتظار مردم نیز چنین است که حکومت از کاستی‌های مدیریت برنامه‌های قبلی آموخته باشد و در برنامه جدید توزیع مواد خوراکی حق را به حد دار برساند و در شرایطی که مردم با فقر گسترده و بی‌کاری‌های ناشی از بحران کرونا دست و پنجه نرم می‌کنند، این کمک‌ها بتواند از بار مصایب زنده‌گی آن‌ها اندکی بکاهد.

بحران کرونا تمام دولت‌های جهان را به آزمونی بی‌پیشینه فرا خواند. رهبران حکومت‌هایی که در مبارزه با کرونا بر دانش بشری و مدیریت عقلانی و احساس مسوولیت در برابر شهروندان‌شان تاکید داشتند، توانستند میزان سرایت و مرگ‌ومیر ناشی از آن را کاهش دهند و برای مردم امید ایجاد کنند. رهبرانی نیز بودند که با تاکید بر شعارهای پوپولیستی و مقدم شمردن اقتصاد بر جان مردم، مردم‌شان را با خطرات عظیم جانی روبه‌رو کردند. این تجربه در افغانستان نیز آموزنده بود. حکومت افغانستان در شرایط کمبود امکانات و ناتوانی‌های مالی و ضعف مدیریتی با این بحران روبه‌رو شد. فقر فراگیر جامعه و سطح پایین سواد مردم نیز بر این مشکل افزودند و مدیریت این بحران را دشوار ساختند.

وزارت صحت عامه حتا نتوانست از امکانات دست‌داشته‌اش استفاده کند. از یک سو مقدار قابل ملاحظه‌ای از وجوه تخصیص‌یافته برای مبارزه با این بیماری در سطح ولایات حیفاومیل شد و از سوی دیگر نبود مکانیزم موثر آگاهی‌دهی، هراس فراگیر ناشی از این بیماری و کمبود امکانات و کارکنان صحتی باعث پدید آمدن هرج‌ومرج بی‌پیشینه گردید.

مدیریت بحران کرونا در افغانستان چه به لحاظ پیام‌هایی که باید در جو ترس و هراس جهانی می‌توانست امید خلق کند و چه از لحاظ مدیریت امکانات، با شکست روبه‌رو شد.

حکومت افغانستان هم‌زمان با فراگیری این بحران و آسیب‌پذیری اقشاری از جامعه که به علت از دست دادن کاروبارشان در مضیقه اقتصادی قرار داشتند، برنامه‌های کمکی را روی دست گرفت. برنامه توزیع نان تنها در شهر کابل با شکست روبه‌رو شد. گزارش‌های ما نشان می‌دهد که حداکثر بودجه تخصیص‌یافته به این برنامه حیفاومیل شد و پولی که باید برای رفع مشکلات غذایی بی‌بضاعت‌ترین لایه‌های جامعه ما مصرف می‌شد، به جیب استفاده‌جویان مفسد رفت.

بنیان‌های اخلاقی جامعه چنان فرو پاشیده است که در شرایطی که تمام مردم جهان برای رفع این بیماری، هم‌بسته‌گی، تعاون و هم‌یاری را به نمایش می‌گذاشتند، در افغانستان نمایش بزرگی از قساوت و بی‌رحمی و افت اخلاقی و فساد رقم خورد. برنامه دسترخوان ملی که قرار است ۹۰ درصد مردم بی‌بضاعت را زیر پوشش قرار دهد و از این طریق برای آن‌ها مواد غذایی توزیع شود، انتظار می‌رود که از چنین فاجعه‌ای مصون بماند. رئیس جمهور افغانستان با شدت بی‌پیشینه‌ای هشدار داده است با کسانی که در چنین برنامه‌هایی فساد می‌کنند، برخورد جدی کرده آن‌ها را مجازات خواهد کرد.

از طرف دیگر جامعه مدنی، رسانه‌ها، علما و اشخاص نیک‌نام نیز این برنامه را باید از نزدیک نظارت کنند تا از تکرار فاجعه برنامه‌های گذشته جلوگیری صورت گیرد و تا حد ممکن در توزیع مواد غذایی شفافیت تامین گردد.

از حکومت افغانستان نیز انتظار می‌رود تا در این برنامه از دقت و جدیت بیش‌تر کار بگیرد تا کمک‌های موجود به آنانی که نیاز شدید دارند برسد و مشکلات مردم تا اندازه‌ای در شرایط دشوار کنونی رفع گردد.

وزارت صحت عامه:

میزان شیوع کرونا در ولایت‌های هرات، بامیان و بادغیس بلندتر است



۸صبح، کابل: وزارت صحت عامه می‌گوید که میزان ابتلا به ویروس کرونا در ولایت‌های

هرات، بامیان و بادغیس نسبت به سایر ولایت‌ها بیش‌تر است.

اکمل سمسور، سخنگوی وزارت صحت عامه، در یک نشست خبری گفت که از «تجزیه و تحلیل» ارقام مربوط به ولایت‌های هرات، بامیان و بادغیس مشخص شده است که میزان انتشار ویروس کرونا در این ولایت‌ها بیش‌تر است.

به گفته سمسور، در این سه ولایت فیصدی واقعات مثبت ابتلا به ویروس کرونا بیش‌تر است و این نشان می‌دهد که میزان انتشار ویروس کرونا در این سه ولایت‌ها بلند است.

سخنگوی وزارت صحت عامه گفت در ولایت‌هایی که گردش ویروس کرونا بیش‌تر است، باید مردم احتیاط بیش‌تر کنند تا از ابتلا به ویروس کرونا در امان بمانند.

از جانب دیگر، وزارت صحت عامه می‌گوید که در هفته‌های اخیر مراجعه مردم برای شناسایی

بیماری کووید-۱۹ کاهش یافته است. اکمل سمسور از مردم خواست که در صورت

داشتن «اعراض و علایم» بیماری کووید-۱۹،

اجساد ۲۴ پناهجوی افغان که در دریاچه وان در ترکیه غرق شده بودند، شناسایی شده است



شده است. گران هیواد از جانب دیگر، از شهروندان کشور می‌خواهد که از مهاجرت‌های غیرقانونی خودداری کنند و زنده‌گی و سرنوشت‌شان را به دست قاچاق‌بران نسپارند.

یک کشتی حامل حدود ۷۰ تا ۸۰ سرنشین در اوایل ماه جاری در دریاچه وان ترکیه غرق شده است. این کشتی حامل مهاجران افغانستانی، ایرانی و پاکستانی بوده است. هیأتی از سفارت افغانستان در ترکیه برای رسیده‌گی به این موضوع به شهر وان فرستاده شده است.

دریاچه وان در نزدیکی مرز ایران و در مسیری قرار دارد که از آن برای انتقال پناهجویان به ترکیه استفاده می‌شود. در این مسیر در سال‌های گذشته نیز کشتی‌های حامل پناهجویان غرق شده است.

۸صبح، کابل: وزارت امور خارجه می‌گوید که تاکنون اجساد ۲۴ پناهجوی افغان که در دریاچه وان در ترکیه غرق شده بودند، شناسایی شده است.

گران هیواد، سخنگوی وزارت امور خارجه، روز دوشنبه، سی‌ام سرطان، در یک پیام تصویری که به رسانه‌ها فرستاده می‌گوید که تاکنون ۵۸ جسد از سرنشینان کشتی حامل مهاجران که در دریاچه‌ی وان ترکیه غرق شده بودند، از آب بیرون کشیده شده است. سخنگوی وزارت امور خارجه گفته است که سفارت افغانستان در ترکیه با مقامات این کشور کار می‌کند تا این اجساد به کشور منتقل و به خانواده‌های‌شان سپرده شود. گفته شده است که در میان قربانیان چند کودک نیز شامل‌اند و برخی از اجساد از سوی دولت ترکیه به صورت موقت دفن

اتحادیه‌ی اروپا:

هیچ چیزی نباید مذاکرات بین‌افغانی را به تأخیر بیندازد



۸صبح، کابل: اتحادیه اروپا می‌گوید که مذاکرات بین‌افغانی باید هرچه زودتر آغاز شود و در این مرحله هیچ چیزی نباید آن را به تأخیر بیندازد.

رولاند کویبا، نماینده اتحادیه اروپا برای افغانستان، روز دوشنبه، سی‌ام سرطان، در توییتی گفته است که رهایی بقیه زندانیان و برقراری آتش‌بس می‌تواند به عنوان گزینه‌های نخست مورد بحث این مذاکرات قرار بگیرد.

او تأکید کرده است که در شرایط کنونی، آرمان‌گرایی دشمن موثر است.

انتظارها این بود که مذاکرات بین‌افغانی در اواسط ماه جاری میلادی برگزار شود، اما اختلاف‌ها میان حکومت و طالبان بر سر تبادل‌ی زندان و افزایش خشونت‌ها سبب تأخیر آن شده است.

حکومت گفته است که ۵۹۲ زندانی طالبان را که به دلیل ارتکاب جرایم جنایی محکوم به مجازات شده‌اند، رها نمی‌کند. طالبان اما بر رهایی این زندانیان تأکید دارند.

تاکنون حکومت بیش از چهار هزار و ۴۰۰ زندانی طالبان را رها کرده است.

طالبان نیز خبر از رهایی نزدیک به ۸۰۰ زندانی دولت داده‌اند.

تبادل‌ی زندانیان بخشی از توافق‌نامه صلحی است که بین امریکا و طالبان در دهم ماه حوت سال گذشته امضا شد.

طبق این توافق‌نامه، در ازای رهایی یک هزار زندانی نیروهای امنیتی، پنج هزار زندانی گروه طالبان باید رها می‌شدند.

گروه طالبان هنوز هم که بیش از چهار هزار زندانی‌شان از بند حکومت رها شده‌اند، رهایی کامل زندانیان را پیش‌شرط شروع مذاکرات بین‌افغانی عنوان می‌کنند.

در یک شبانه‌روز گذشته ۴۰ بیمار جدید کووید-۱۹ در کشور شناسایی شده‌اند

۸صبح، کابل: وزارت صحت عامه اعلام کرد که در یک شبانه‌روز گذشته از ۱۱۸ نمونه‌گیری، ابتلای ۴۰ تن به ویروس کرونا تثبیت شده است.

طبق اعلام وزارت صحت عامه، ۱۷ نفر در هرات، ۱۷ نفر در غور، چهار نفر در قندهار و دو نفر دیگر در ننگرهار به ویروس کرونا مبتلا شناسایی شده‌اند.

به این ترتیب، شمار مبتلایان به کرونا در کشور به ۳۵ هزار و ۵۰۳ تن افزایش یافته است.

همچنان در یک شبانه روز گذشته دو بیمار کووید-۱۹ در کشور جان باخته‌اند.

شمار قربانیان ویروس کرونا در کشور به یک هزار و ۱۸۳ تن افزیش یافته است.

آمار وزارت صحت عامه نشان می‌دهد که در یک شبانه‌روز گذشته، ۲۲ بیمار کووید-۱۹ صحت‌یاب شده‌اند.

شمار مجموعی صحت‌یاب شده‌گان به ۲۳ هزار و ۶۶۳ تن رسیده است.



خشونت در برابر زنان در سایه کرونا؛

ثبت ۲۵۸۲ قضیه در چهار ماه

از جانب پدر، برادر و افراد نزدیک به آن‌ها است و زن‌ها مجبور اند سکوت اختیار کرده با آن‌ها یک‌جای زنده‌گی کنند. کمیسیون حقوق بشر می‌گوید، پس از آن‌که سطح ثبت خشونت‌ها در کشور کاهش یافت، این نهاد شماره‌های آنلاین را در شبکه‌های اجتماعی شریک کرد و روند ثبت شکایت‌ها به گونه سرسام‌آوری بالا رفته است. خانم صالحی افزود که در یک شبانه‌روز به تعداد ۱۱۵ مورد خشونت علیه زنان به ثبت رسیده که بیش‌تر این شکایت‌ها قضایای حاد خشونت به ویژه قتل بوده است. وی افزود که اکثر این قضایا در دوره کرونا صورت گرفته که از اول حمل تا اخیر ماه سرطان بوده است.

در همین حال لوی‌سارنوالی می‌گوید که در سال جاری میلادی روند بررسی و رسیده‌گی به قضایا افزایش یافته است. سینا شنا منصور، معاون لوی‌سارنوالی در امور مبارزه با خشونت علیه زنان و رسیده‌گی به تخلفات اطفال، در این نشست اظهار داشت که معاونت لوی‌سارنوالی در امور منع خشونت علیه زنان و اطفال در سال مالی ۱۳۹۹ به تعداد ۱۱۷۹ قضیه را ثبت و بررسی کرده است. این در حالی است که در سال ۱۳۹۸ به تعداد ۱۱۱۳ قضیه خشونت ثبت و بررسی شده بود. علاوه بر این خانم منصور افزود که در سال جاری لوی‌سارنوالی به تعداد ۱۲۱ قضیه تجاوز جنسی، ۲۰ قضیه خودکشی، ۸۰ قضیه مجروحیت که منجر به فوت شده و ۵۴۸ قضیه لت‌وکوب را ثبت کرده است. این در حالی است که در سال گذشته ۷۴ قضیه تجاوز جنسی، ۴۱ مورد خودکشی، ۴۶ مورد مجروحیت که منجر به مرگ شده و ۷۱۴ مورد لت‌وکوب به ثبت رسیده بود. با این حال خانم منصور خاطرنشان کرد که به تعداد زیادی از قضایای خشونت در برابر زنان رسیده‌گی شده است.

به گفته خانم منصور، بررسی قضایا نشان می‌دهد که میزان قضایا افزایش پیدا کرده و دلیل افزایش آن بیش‌تر شدن خشونت نبوده، بلکه ایجاد سارنوالی‌های منع خشونت علیه زنان و آگاهی زنان از حقوق‌شان بوده است. علاوه بر این وی خاطرنشان کرد که در ۳۴ ولایت کشور سارنوالی‌های منع خشونت علیه زنان فعالیت دارند که در رأس آن‌ها سارنوال‌های خانم قرار دارند و در حال حاضر زنان می‌توانند به راحتی مشکلات‌شان را با آن‌ها شریک کنند.



قربانیان مشوره بدهیم، شاهد این تعداد خودکشی و قتل نبودیم.»

شبتم صالحی، کمیشنر کمیسیون مستقل حقوق بشر در بخش زنان، نیز بیان داشت که این کمیسیون در شش ماه نخست سال ۲۰۲۰ میلادی ۱۸۹۴ قضیه را به ثبت رسانده است. این در حالی است که کمیسیون مستقل حقوق بشر دو ۲۲۳۳ قضیه خشونت در برابر زنان را به ثبت رسانده بود. این آمار نشان می‌دهد که قضایای خشونت در برابر زنان در مقایسه با سال گذشته کاهش چشم‌گیر داشته است. او اما می‌گوید که در مقابل، قضایای حاد خشونت در برابر زنان افزایش یافته است. قضایای حاد خشونت شامل قتل، خودکشی، تجاوز جنسی، قطع اعضای بدن و محاکمه صحرایی می‌شود که در نیمه اول سال جاری میلادی ۱۰۷ مورد قضایای حاد خشونت به ثبت رسیده است. این در حالی است که در سال گذشته میلادی ۷۲ قضیه به ثبت رسیده بود. این آمار در مقایسه با سال گذشته افزایش چشم‌گیر قضایای حاد خشونت را نشان می‌دهد.

او اما تصریح کرد که یکی سطح خشونت‌ها است و یکی سطح ثبت خشونت‌ها و در سال روان، سطح ثبت خشونت‌ها کاهش یافته که دلیل عمده آن موضوع کرونا و قرنطین شدن شهرها بوده است. علاوه بر این، اکثر خشونت‌هایی که در مقابل زنان صورت می‌گیرد،

افتاده است. براساس معلومات خانم وردک، در ولایت سرپل پنج مورد قتل، چهار مورد مجروحیت شدید، سه مورد خودکشی و یک مورد محکمه صحرایی به ثبت رسیده است. به همین ترتیب در ولایت بادغیس دو مورد قتل، در ولایت پکتیا یک مورد قضیه شدید خشونت، در ولایت کابل یک مورد قتل، در ولایت نیمروز دو مورد قتل، در ولایات لوگر، دایکندی، هرات، بغلان و جوزجان هرکدام یک مورد قتل، در ولایت غور یک مورد قتل، یک مورد مجروحیت و دو مورد خودکشی و در ولایت بامیان دو مورد قتل، دو مورد خشونت و یک مورد مجروحیت ثبت شده است. این در حالی است که در نیمه دوم سال گذشته، پنج هزار و ۳۲۷ قضیه خشونت در برابر زنان در سرتاسر کشور به ثبت رسیده بود. بیش‌تر این قضایا در سال گذشته در ولایت‌های فاریاب، سرپل، بلخ، تخار، جوزجان، هرات، بغلان و بامیان به ثبت رسیده بود.

این قضایا هرچند نسبت به سال گذشته کاهش را نشان می‌دهد، اما وزارت امور زنان می‌گوید که به دلیل قرنطین بودن شهرها و وضع محدودیت گشت‌وگذار اکثر خانم‌ها نتوانسته‌اند قضایای خشونت در برابرشان را به ثبت برسانند. با این حال او ثبت این تعداد قضایا را فعال بودن این وزارت عنوان می‌کند. معین وزارت امور زنان افزود: «ما به این نتیجه می‌رسیم که ساختارها موفق بوده. اگر ما می‌توانستیم به این

شیوع ویروس کرونا و قرنطین شدن شهرها سبب افزایش خشونت‌های خانواده‌گی شده است. براساس گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر



عبدالاحمد حسینی

و وزارت امور زنان، بیش از ۲۵۸۰ قضیه خشونت در برابر زنان در نیمه نخست سال جاری به ثبت رسیده است. این آمار هرچند نسبت به نیمه دوم سال گذشته کاهش را نشان می‌دهد، اما کمیسیون مستقل حقوق بشر و وزارت امور زنان می‌گویند که به دلیل اجرایی شدن طرح قرنطین و وضع محدودیت‌های رفت‌وآمد در شهرها، شمار کم‌تری از زنان قضایای خشونت را ثبت کرده‌اند. این نهادها از افزایش قضایای خشونت در برابر زنان ابراز نگرانی می‌کنند و از حکومت می‌خواهند که در راستای کاهش خشونت در برابر زنان گام جدی‌تری بردارد تا سطح خشونت‌ها کاهش یابد. از سویی هم لوی‌سارنوالی از بررسی و رسیده‌گی به قضایای بیش‌تر خشونت در برابر زنان خبر می‌دهد. این نهاد می‌گوید که در چهار ماه نخست سال جاری نزدیک به ۱۲۰۰ قضیه را ثبت و بررسی کرده است.

با گسترش شیوع دامنه ویروس کرونا و قرنطین شدن شهرها، خشونت‌های خانواده‌گی نه تنها در افغانستان، بلکه در اکثر کشورهای جهان افزایش داشته است. براساس آمارهایی که از سوی نهادهای بین‌المللی به نشر رسیده، دیده می‌شود که خشونت در برابر زنان افزایش ۲،۵ درصدی داشته است. آمارهایی که از سوی وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر به نشر رسیده، نیز بیان‌گر افزایش خشونت در برابر زنان است.

سپوژمی وردک، معین وزارت امور زنان، روز دوشنبه، ۳۰ سرطان، در یک نشست خبری مشترک با کمیسیون مستقل حقوق بشر و لوی‌سارنوالی گفت، به رغم این‌که حکومت در راستای کاهش خشونت گام‌های مهم برداشته است، با آن هم «قضایای حاد» خشونت در برابر زنان به وقوع پیوسته است. خانم وردک تصریح کرد که در چهار ماه نخست امسال ۲۵۸۲ قضیه خشونت در برابر زنان به ثبت رسیده است. بیش‌تر این قضایا به ترتیب در ولایت‌های هرات، فاریاب، سرپل، ننگرهار، بغلان، تخار، فراه، قندهار، بلخ، سمنگان و بامیان به وقوع پیوسته است. او اظهار داشت که از این شمار قضایا ۳۴ مورد آن حاد بوده که شامل ۱۸ مورد قتل، ۷ مورد خودکشی، ۸ مورد مجروحیت و یک مورد محکمه صحرایی بوده است. بر این اساس بیش‌تر این قضایا در ولایت سرپل اتفاق

ادعای دریافت پول و واسطه‌بازی در تقرر مقام‌های امنیتی هرات

ظفر، باید به خورد و خوراک ارتشیان اهمیت داده شود، زیرا سربازان با شکم گرسنه نمی‌توانند در میدان‌های نبرد دست‌آوردی داشته باشند. داکتر داوود هاشمی، معاون والی هرات، بر افزایش هم‌آهنگی میان نیروهای امنیتی در حوزه غرب و هرات پافشاری دارد. او از فرمانده جدید قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر خواست که برای تأمین امنیت زون غرب، اعتماد مردم را کسب کند.

چندی پیش از آتش‌بس روزهای عید فطر میان طالبان و حکومت افغانستان، اسدالله خالد، سرپرست وزارت دفاع ملی، در سفر به هرات گفته بود، صدای صلاص و صلح است و دولت از سال‌ها به این‌سو شعارش صلح بوده و خواهان صلح است، اما طالبان با لجاجت خود، دوام جنگ را خواسته‌اند.

همین چند روز پیش بود که حملات طالبان بر مواضع نیروهای امنیتی در ولایت‌های زون غرب افزایش چشم‌گیری یافت؛ حملات گوناگون بر نیروهای مرزی ارتش و پولیس در مسیر بزرگراه هرات – اسلام‌قلعه و آتش زدن اجساد نظامیان ارتش و پولیس در ولسوالی بالامرغاب بادغیس، شدیدترین حملاتی بود که از سوی جنگ‌جویان طالبان بر نظامیان افغانستان انجام شد.

در چنین اوضاعی به نظر می‌رسد با افزایش تحرکات طالبان و تداوم حالت «دفاع فعال» از سوی نیروهای امنیتی کشور، فرمانده جدید قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر برای تأمین امنیت زون غرب، روزهای سختی پیش‌رو دارد و آزمون دشواری باید در این پُست سپری کند.

جرایم در شهر هرات سخن می‌زند. به گفته‌ی او، براساس این طرح، دروازه‌های ورودی شهر به گونه‌ی جدی کنترل می‌شود و پولیس ناامنی‌ها را مهار خواهد کرد.

از جانب دیگر، جنرال اقبال‌علی نادری، معاون «ستر درستیز» وزارت دفاع ملی، که برای معرفی فرمانده جدید قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر به هرات سفر کرده است، از تلاش طالبان برای تشکیل حکومت موازی در بخش‌هایی از کشور و بی‌اعتبار کردن حکومت منتخب مرکزی سخن می‌زند. به گفته‌ی او، طالبان در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و طی ماه‌های اخیر سال روان خورشیدی تلاش کرده‌اند بخش‌هایی از کشور را سقوط دهند، اما با مقاومت نظامیان ارتش، برنامه‌های‌شان ناکام ماند و به اهداف خود نرسیدند. این مقام ارشد وزارت دفاع ملی می‌افزاید: «دشمنان مردم افغانستان» با وحشی‌گری، بر مساجد، عالمان دین، شفاخانه‌ها و افراد بی‌گناه حمله می‌کنند و هدف آنان ایجاد تفرقه و از میان بردن وحدت در افغانستان است، اما تاکنون در این راه ناکام مانده‌اند.

جنرال عبدالرووف ارغندیوال، فرمانده قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر، می‌گوید تأمین امنیت شهرهای زون غرب، بزرگراه‌ها و مسیرهای ارتباطی و سرکوب هراس‌افگنان، مهم‌ترین اولویت‌های کاری او است. آقای ارغندیوال می‌افزاید، مخالفان حکومت به دنبال منافع کلان خودشان هستند و برنامه‌های پیچیده را خارج از مرزهای کشور برای عملی کردن در افغانستان، طرح‌ریزی می‌کنند. از دید فرمانده قول‌اردوی ۲۰۷

نمی‌شود. به ادعای او، برخی مسوولان ارشد امنیتی و آمران حوزه‌های امنیتی پولیس، با پرداخت پول و واسطه‌بازی در پُست‌های امنیتی گماشته می‌شوند و جز پیدا کردن پول، هدف دیگری ندارند و این مسأله سبب بروز مشکلات امنیتی شده است.

رئیس شورای ولایتی هرات می‌گوید: «ما شاهد این هستیم که آمران حوزه‌ها و سمت‌ها و برخی پُست‌های کلیدی از طریق رقابت آزاد، لیاقت و استعداد نه، بلکه در بدل پول، وسیله و واسطه مقرر می‌شوند. یک آدمی که در بدل پول مقرر شود، هیچ شکی وجود ندارد که باید اول پولی را که مصرف کرده جمع‌آوری کند.»

آقای علی‌زایی هم‌چنان می‌افزاید، تصمیم‌های شورای نظامی هرات که طی دست‌کم ۴۰ روز گذشته با حضور شخص والی و مقام‌های ارشد نظامی نهایی شد، عملی نشده است و اعضای شورای ولایتی در نشست‌ی مشترک با والی هرات و مقام‌های نظامی، این مسأله را بررسی می‌کنند.

در واکنش به گفته‌های رئیس شورای ولایتی هرات، عثمان محبوبی، آمر امنیت فرماندهی پولیس هرات، می‌گوید تمام تقرری‌ها از سوی رهبری وزارت امور داخله انجام می‌شود و دریافت پول و واسطه‌بازی‌ای در کار نیست.

آمر امنیت فرماندهی پولیس هرات می‌گوید: «به هیچ وجه هیچ‌کس خودسر مقرر نمی‌شود، همه‌گی هم‌مسلمان‌ها که معرفی می‌شوند، از طریق کمیسیون پیژندتون وزارت داخله منظوری رسمی می‌گیرند.» آقای محبوبی از اجرای طرح جدید امنیتی برای مهار

شورای ولایتی هرات با انتقاد از بدتر شدن وضعیت امنیتی هرات و زون غرب کشور، تقرری خودسر مقام‌های امنیتی از سوی حکومت مرکزی را عامل ایجاد ناامنی‌ها



محمدحسین نیکخواه

در این حوزه عنوان می‌کند. کامران علی‌زایی، رئیس این شورا، ادعا دارد که مقام‌های امنیتی با پرداخت پول و واسطه‌بازی در پُست‌های نظامی مقرر می‌شوند و شایسته‌سالاری در تقرر آن‌ها وجود ندارد.

از سویی هم، معاون اول «ستر درستیز» وزارت دفاع ملی، در سفر به هرات، از تلاش طالبان برای ایجاد حکومت موازی در بخش‌هایی از کشور و بی‌اعتبار کردن حکومت منتخب سخن می‌زند. به گفته‌ی او، هراس‌افگنان با طرح‌ریزی برنامه‌های پیچیده در خارج از مرزهای کشور، تلاش دارند حکومت را تضعیف کنند.

با این همه، فرمانده جدید قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر در زون غرب کشور، بر تلاش برای تأمین امنیت شهرهای این زون، تأمین امنیت بزرگراه‌ها و مسیرهای ارتباطی و مبارزه با هراس‌افگنان و باندهای مافیایی پافشاری دارد.

روز دوشنبه، سی‌ام سرطان، مراسم معرفی فرمانده جدید قول‌اردوی ۲۰۷ ظفر در مقر این فرماندهی در هرات برگزار شد. کامران علی‌زایی، رئیس شورای ولایتی هرات، در حضور مقام‌های ارشد امنیتی از بدتر شدن وضعیت امنیتی هرات و زون غرب کشور ابراز نگرانی کرد.

این مقام محلی افزود، تقرری خودسر مقام‌های امنیتی از سوی حکومت مرکزی مهم‌ترین عامل وخامت اوضاع امنیتی در هرات است و در گماشتن مقام‌های نظامی، با مقام‌های محلی هرات مشورت

آب باید از «سند جامع راهبردی همکاری میان افغانستان و ایران» حذف شود



عبدالیمیر عظیمی

بحران آب جهانی است، ولی منطقه‌ای که افغانستان در قلب آن قرار دارد شامل کشورهایی است که هم‌ی آن‌ها به شمول خود افغانستان دارای شدیدترین تنش‌های آبی می‌باشند. تغییر اقلیم، کاهش میزان بارنده‌گی، افزایش درجه حرارت، خشک‌سالی‌های پی‌درپی، تغییر رژیم بارنده‌گی از برف‌های زمستانی به باران‌های بهاری، کاهش یخچال‌های طبیعی، رشد سریع جمعیت و استفاده بی‌رویه از آب همه باعث کاهش منابع آب در این منطقه شده است. اما متاسفانه بعضی از کشورها به جای مدیریت موثر منابع آب داخلی خود، چشم به آب‌های برون‌مرزی دوخته‌اند و با استفاده از اهرم‌های فشار برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند.

اخیرا سیدعباس عراقچی، معین وزارت خارجه ایران، در راس هیاتی برای نهایی کردن سند جامع راهبردی همکاری میان افغانستان و ایران به افغانستان آمد. سندی که بعد از امضای توافق‌نامه استراتژیک میان امریکا و افغانستان، حدوداً چهار سال قبل کار روی آن آغاز شد و امروز آقای عراقچی از نهایی شدن اکثر بخش‌های آن خصوصاً بخش آب که خودش نیز در راس آن بوده، سخن می‌گوید.

آقای عراقچی تلاش دارد با استفاده از ادبیات بشردوستانه و با تاکید روی تاریخ و تمدن مشترک این جغرافیا و برجسته‌سازی جنبه‌های مثبت اقتصادی و امنیتی، افکار عمومی را در افغانستان به نفع منافع ملی کشورش آماده و موضوع آب را دور از حواشی مدیریت کند؛ اما از نظر نویسنده اجندای اصلی ایران در این سند راهبردی فقط و فقط «آب» است؛ موضوعی که با امنیت ملی آن کشور گره خورده است. شرایط آبی در ایران به اندازه‌ای بحرانی است که حمید چیت‌چیان، وزیر وقت نیروی ایران، در یک کنفرانس ملی تحت نام «اقتصاد آب» هشدار داده بود که «حیات، تمدن و بقای ایرانی به دلیل شرایط آبی کشور در معرض تهدید» است.

واقعیت این است که نه تنها ایران با بحران کمبود آب مواجه است، بلکه افغانستان خصوصاً مناطق غربی و هم‌مرز با ایران به مراتب در وضعیت بدتری قرار دارند. بنابراین با توجه به بحران کمبود آب، نه تنها باید موضوع آب با دقت زیادی مورد توجه دولت‌مردان کشور قرار گیرد، بلکه در زمان و شرایط مناسب به آن پرداخته شود. از نظر نویسنده با توجه به چالش‌هایی که این روزها گریبان‌گیر افغانستان است، نباید موضوع آب شامل اجندای سند جامع راهبردی همکاری میان افغانستان و ایران می‌شد و هرگونه توافقی حتا توافقات ابتدایی روی موضوع آب با توجه به اهرم‌های فشاری که در اختیار ایران است، یک اشتباه غیرقابل جبران بوده و نهایتاً منجر به قربانی شدن آب‌های کشور می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به دلایلی که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد، موضوع آب از این سند راهبردی کاملاً حذف شود:

۱. زمان سفر: آقای عراقچی در یک مرحله حساس که دولت افغانستان نیازمند حمایت منطقه‌ای برای پیش‌رفت پروسه صلح است، به افغانستان می‌آید و از حمایت کشورش از دیدگاه‌های دولت افغانستان در پروسه صلح اطمینان می‌دهد؛ ولی در عین زمان از پذیرفتن طالبان به عنوان یک واقعیت سخن می‌گوید. پیش از او نیز سایر مقامات ایرانی از داشتن تماس با طالبان و قدرت نفوذ روی طالبان به صورت علنی صحبت کرده بودند. ایران با این موضع‌گیری‌ها تلاش دارد توانایی بالای خود را در بازی بین دولت افغانستان و طالبان به رخ کشد تا در چانه‌زنی‌های دیپلماتیک در مقابل حمایتش از دولت افغانستان، در بخش آب امتیاز به دست آورد.

۲. مهاجران: آقای عراقچی بارها از میزبانی کشورش از سه میلیون افغان و تسهیلاتی که برای آن‌ها فراهم شده، سخن گفته است. او ادعا دارد که بیش از دو میلیون فرصت شغلی توسط مهاجران افغان از ایرانی‌ها گرفته شده است. کشورش برای نیم میلیون مهاجر افغان فرصت تعلیم و برای سی هزار نفر بورسیه‌های تحصیلی فراهم کرده و خدمات درمانی و مواد غذایی ارزان مانند شهروندان ایران در اختیار مهاجران افغان قرار گرفته است. جدای از این‌که این ادعاها چقدر درست است و آیا دلایل

بشردوستانه دارد یا سیاسی، اما واقعیت این است که مهاجران افغان مشغول کارهای شاقه فیزیکی هستند و با کم‌ترین دست‌مزدها در بدترین وضعیت برای زنده ماندن تلاش می‌کنند. تهدید به اخراج دسته‌جمعی مهاجران افغان خصوصاً در زمانی که ۹۰ درصد جمعیت کشور درآمدی کم‌تر از دو دالر در یک روز دارند و بی‌کاری به اوج خود رسیده، ایران را می‌تواند در موضع قدرت قرار دهد.

۳. بندر چابهار و بسته‌های اقتصادی: افغانستان کشوری محاط به خشکی است که در موجودیت روابط پر از تنش سال‌های اخیر با پاکستان، راه‌های ترانزیتی و دسترسی به بنادر آزاد ایران از جمله چابهار از اهمیت ویژه‌ای برای بعضی از دولت‌مردان افغانستان برخوردار شده است. علاوه بر آن بسته‌های کمک‌های اقتصادی و پروژه‌های انکشافی در این مقطع زمانی حساس که حکومت با بحران کمبود بودجه به خاطر پاندیمی کرونا و کاهش کمک‌های جامعه جهانی روبه‌رو است، نیز می‌تواند افغانستان را در موضع انعطاف‌پذیری در مورد آب قرار دهد.

۴. مهار و مدیریت آب: آب تنها مزیت رقابتی افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه است، به شرطی که افغانستان توانایی مهار و کنترل آن را داشته باشد. در حال حاضر به خاطر چهار دهه جنگ، نامنی و کمبود منابع تمویل افغانستان نتوانسته ساخت بندهای بزرگ را برای مهار و کنترل آب‌ها تکمیل کند و نزدیک به ۷۰ درصد آب‌های جاری از کشور بدون کنترل خارج می‌شود. افغانستان اول از همه باید قدرت کنترل و مهار آب‌های خویش را داشته باشد تا تضمین‌های حداقلی برای مقابله با دخالت‌های منفی و توازن با همسایه‌گان ایجاد شود، در غیر این صورت مذاکره در چنین شرایطی قدرت دیپلماسی افغانستان را کاهش می‌دهد که فعلاً چنین است.

۵. ظرفیت دیپلماسی و تکنیکی: ایران تجربه سال‌ها پیش‌برد مذاکرات در سطوح مختلف بین‌المللی را دارد و طرف مذاکره ایران در بخش آب با افغانستان آقای عراقچی است که مذاکرات روی برجام را عهده‌دار بود. ایران از نظر دانش و تجربه تکنیکی موضوعات آب در مقایسه با افغانستان پیش‌رفت‌های چشم‌گیری داشته که این عدم توازن به نفع آب‌های کشور نیست.

۶. نگاه سیاست‌مداران به آب: هنوز اهمیت آب در کشور به درستی درک نشده و معمولاً موضوع آب در پایین لیست اولویت‌های بعضی از سیاست‌مداران در مقایسه با موضوعاتی مانند امنیت و اقتصاد است. این طرز دید به آب‌های کشور منجر به انعطاف‌پذیری و آماده‌گی ذهنی آن‌ها برای دادوستد آب‌های کشور در مقابل سایر اولویت‌ها شده است. اما برعکس، آب برای همه‌ی سیاست‌مداران ایران مهم‌ترین اولویت است و برای به دست آوردن آن حاضر به هر معامله‌ای هستند.

۷. نفوذ، لابی و دسترسی به اطلاعات: نفوذ کشورهای همسایه در افغانستان امری واضح است و ایران حلقات نزدیک به خود را در سطوح مختلف برای لابی‌گری و جمع‌آوری اطلاعات در بخش آب در افغانستان دارد، ولی در مقابل افغانستان به نظر می‌رسد شناخت کافی از وضعیت آبی در آن طرف مرزهایش ندارد. برای مثال از تمام مساحت حوزه‌ی آبی که به رودخانه هری‌رود می‌ریزد، تنها ۳۵ درصد در داخل افغانستان است و قسمت‌های عمده این حوزه‌ی آب‌ریز مشترک در کشور ایران (۴۴ درصد) و ترکمنستان (۲۱ درصد) می‌باشد که اطلاعاتی از این قسمت‌ها در اختیار افغانستان نیست و مجبور است به اطلاعات داده شده‌ی ایرانی‌ها اعتماد کند.

۸. بحران آب در غرب افغانستان: بعضی تصورات نادرست به ارتباط فراوانی آب در افغانستان وجود دارد که گویا افغانستان دارای آب‌های سرشار است که می‌تواند در مقابل نفت یا دسترسی به بنادر آزاد یا برخی از امتیازات با کشورهای همسایه تبادل‌ه شود و کدام مشکلی برای کشور ایجاد نشود. حداقل در غرب افغانستان نه تنها این تصورات نادرست است، بلکه حداقل آبی که برای زنده ماندن خود این مناطق لازم است نیز وجود ندارد. برای مثال حوزه‌ی هری‌رود چهارمین حوزه‌ی پرتنش آبی جهان، تنها طی سه دهه اخیر ۵۰ درصد از آب آن کاهش یافته است و مطابق شاخص جهانی «فالکن مارک» با سرانه آب سالانه ۴۰۷ مترمکعب تحت تنش آبی شدید قرار دارد.

۹. بی‌جاشده‌گان داخلی و معضلات اجتماعی: خشک‌سالی‌های پی‌درپی سال‌های اخیر منجر به کتله‌های اعظیم بی‌جاشده‌گان داخلی در مناطق غربی کشور شده است. چطور می‌توان تصور کرد که آب در بستر رودخانه‌ای در غرب کشور به سمت همسایه‌گان جریان داشته باشد، حال آن‌که ساکنان این دیار تشنه و زمین‌های زراعتی‌شان بی‌آب باشند. اگر آب‌های کشور کنترل و مهار نشود و به همسایه‌گان داده شود، آینده اقتصادی و اجتماعی کشور خصوصاً مناطق غربی کشور با بحران جدی مواجه شده که نتیجه آن معضلاتی مانند مهاجرت، بی‌کاری، اعتیاد، قاچاق و رشد مواد مخدر ... است که نه تنها امنیت کشور را به خطر می‌اندازد، بلکه دامنه آن کشورهای همسایه را متاثر می‌سازد.

۱۰. اقتصاد زراعتی: اقتصاد کشور زراعتی است. زراعت عامل اصلی رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر در کشور است. افزایش محصولات زراعتی باعث رشد تولید، خدمات و صنایع پایین‌دستی شده و هم‌چنین باعث صادرات کشور می‌شود. در واقع این آب است که از طریق زراعت و مالدارۃ باعث پویایی و تحرک و ارزش افزوده در سایر بخش‌های اقتصادی می‌شود. بنابراین افغانستان نیازمند آب‌های خود است و هیچ‌گونه دادوگرفتی نمی‌تواند منفعت بیش‌تر از آب برای کشور داشته باشد.

۱۱. مهار آب مرزی توسط ایران: مقامات عالی‌رتبه ایران بارها بندسازی در افغانستان را تهدیدی برای کشور خود دانسته و افغانستان را متهم به مهار آب کرده‌اند؛ اما واقعیت این است که افغانستان هنوز بندی برای مهار و کنترل آب ندارد. برای مثال ایران در چند سال اخیر ۲۸ بند در حوزه مشترک هری‌رود که در داخل ایران از آن به عنوان حوزه قرقه‌قوم یاد می‌شود، ساخته و هم‌چنین اعمار چندین بند جدید در مرحله مطالعاتی قرار دارد. در نتیجه، تمام آب حوزه مشترک ایران که قبلاً به صورت طبیعی وارد رودخانه‌ی هری‌رود می‌شد، کاملاً مهار شده که اثرات منفی زیست‌محیطی در مناطق نزدیک به مرز در داخل افغانستان خصوصاً بالای تالاب‌ها و نمک‌سارهای طبیعی ایجاد کرده است و هیچ‌گونه پاسخگویی به افغانستان نداشته‌اند.

۱۲. مذاکرات: نفس مذاکرات به معنای به رسمیت شناختن حق برای طرفین مذاکره است و مذاکرات برای تعیین چگونه‌گی این حق است. در حوزه دریایی هلمند معاهده رسمی در سال ۱۹۷۳ با حمایت تکنیکی ایالات متحده امریکا امضاء شده است و هرگونه مذاکره جدید تحت نام حق‌آبه هامون‌ها کاملاً اشتباه است. حق‌آبه هامون‌ها در سهم مشخص شده برای ایران در این معاهده قبلاً شامل شده است. مشکلات محیط‌زیستی که برای هامون‌ها ایجاد شده است، دلایل عمده آن حفر چاه‌های متعدد و انتقال آب آن‌ها برای آبیاری ده‌ها هزار هکتار زمین زراعتی و آب آشامیدنی توسط خود ایران است. در حوزه دریایی هری‌رود داخل افغانستان نیز ایرانی‌ها هیچ حقی ندارند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که استفاده‌کننده‌گان اصلی آب رودخانه‌ی هری‌رود ساکنان هرات بوده‌اند و صرفاً در زمان سیلاب‌ها آب اضافی از کشور خارج می‌شده است و به طور محدود منطقه مرزی سرخس آب سیلاب را توسط چند کانال استفاده می‌شده است. اما هرات به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین استفاده‌کننده آب هری‌رود از صدها سال قبل دارای شبکه‌های گسترده از کانال‌ها و جوی‌های آبیاری تاریخی است که از آن به عنوان بلوک‌ها یاد شده و تا حال از آن استفاده صورت می‌گیرد. استفاده‌ی تاریخی از آب در طی قرن‌های گذشته اساس تقسیمات آب حوزه‌های آب‌ریز مشترک بین کشورها را رقم می‌زند.

در آخر این‌که تمدن و بقای غرب کشور بیش‌تر از هر چیز دیگر این روزها وابسته به مقدار آبی است که در بستر نیمه‌خشک دریا‌های آن جریان دارد. اگر خشک‌سالی‌های پیاپی ادامه پیدا کند و برای مهار، کنترل و مدیریت آب برنامه‌ریزی جامع صورت نگیرد، این جغرافیا خود به سمت مرگ تدریجی پیش خواهد رفت. با توجه به چالش‌های متعدد پیش‌روی افغانستان در این مقطع زمانی و بدون فراهم شدن شرایط متوازن، مستقل و مجزا، هرگونه مذاکره و توافق احتمالی حتا از نوع ابتدایی آن روی آب در سند جامع راهبردی همکاری میان افغانستان و ایران کاملاً اشتباه بوده و منافع طولانی‌مدت کشور را با خطر غیرقابل جبران مواجه می‌سازد.

راه نرفته

جذابیت فساد، محصول جامعه «ارزش باخته»



ناهید فرید

در قصه‌ی «شهر سنگستان» نوشته‌ی مهدی اخوان ثالث آمده است که قهرمان داستان «بهرام ورجاوند» شهزاده‌ی از شهر خود رانده‌ای است که با هجوم دزدان به شهرش فریادهای دلبرانه بر می‌آورد تا لشکری بسازد و با دزدان بجنگد، اما شهر را شیطان افسون کرده و از هیچ‌کس صدایی همنوا نمی‌آید. چون همه ناگاه سنگ و سرد شده‌اند و این‌گونه بود که او را «شهربار شهر سنگستان» نام نهادند که به اجبار شهر خود را ترک می‌کند تا به یغما بردن سرزمینش را نبیند .

در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۶، خانم «پارک گون هه» رییس جمهور پیشین کوریای جنوبی به دلیل این‌که دوست نزدیکش از امکانات دولتی استفاده کرده بود، علی‌رغم عذرخواهی وی، دستگیری دوستش و حتا گریستن او در مقابل رسانه‌ها، در پی اعتراضات گسترده و نارضایتی مردم از سمتش برکنار شد. در این نوشتار می‌خواهیم بدانیم، چرا زمانی‌که در اکثر جوامع مدرن فساد مقامات دولتی غیر قابل تحمل است، جامعه ما نسبت به شنیدن فسادهای بزرگ و اتفاقاتی به مراتب بدتر از این واکنشی نشان نمی‌دهد و رویکردی کاملاً منفعل دارد؟

از اولین رساله در خصوص فساد تحت نام «آر تاشاسترا» توسط «کوبو تیلیا» مشاور پادشاه هند در قرن سوم قبل از میلاد بیش از دو هزار سال می‌گذرد. در این مدت کشورهای زیادی راه‌کارهای بنیادی را برای کنترل و نظارت بر مقامات عالی‌رتبه دولتی پیش‌بینی کرده‌اند. در حالی‌که اوضاع در افغانستان هنوز هم بسیار آشفته است. اگر امروز یک شهروند کوریای جنوبی را به افغانستان بیاوریم تا شاهد این غارت بی‌رویه باشد، خواهد گفت که شهروندان افغانستان چون ساکنان شهر سنگستان افسون شده‌اند که این‌چنین در مقابل غارت شهرشان بی‌تفاوت‌اند. شاید تعجب کند اگر بداند که در افغانستان تعدادی از فاسدان قهرمان توده‌ها هستند و روان اجتماعی به جای تقبیح، آن‌ها را قهرمانان تردستی و زرنگی می‌داند که توانسته‌اند با شکار فرصت‌ها پول کلانی را به جیب بزنند.

چنین جامعه‌ای را جامعه «ارزش باخته» و «بی‌هنجار» می‌نامند که در نتیجه سقوط اخلاقی در آن پدیده‌هایی چون «قیومی»، «وردک» و یا «چکری» تجربه می‌شوند. وقتی مرزهای اخلاق اجتماعی و قانون شکسته شود، قبح اجتماعی زشتی این مساله گریبان هیچ‌کس را نمی‌گیرد. آن‌گاه است که فساد برای جامعه «جذاب» می‌شود.

الگوی دیگری که منجر به این سقوط اخلاقی می‌شود رفتارهای قانون‌گریزانه‌ی تک تک افراد جامعه است. آستانه‌ی تحمل جامعه‌ی ما در مورد فساد به این دلیل بالا رفته که مردم نه تنها مشاهده‌گر و ناظر این شرایط، بلکه شریک آن‌اند؛ وقتی «رشوه» تبدیل به یک فرهنگ می‌شود و افراد جامعه برای انجام ساده‌ترین کارها حاضر به تقبل رشوه می‌شوند، خود در ایجاد این شرایط شریک‌اند.

افغانستان امروز، محصول جنگی است که در آن نه تنها مرزهای جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، بلکه مرزهای اجتماعی-فرهنگی و سپس مرزهای اخلاقی شکسته شده است. از این رو مردم نسبت به فساد سیستماتیک حکومتی بی‌اعتنا هستند؛ همان حکومتی که یکی از فاسدترین نظام‌های جهان است، اصل تفکیک قوا و پاسخگو بودن قوه‌ی مجری را به قوه‌ی مقنن زیر پا کرده، نظارت دایمی را از قوه مقنن و قضایی سلب نموده، با سرپرست نگاه‌داشتن وزرا برای ماه‌ها و بعضاً سال‌ها دست آن‌ها را در اقدام به فساد و عدم پاسخ‌گویی به ملت باز گذاشته و با اقدام به بیرون نمودن نهادهای درآمذا و فاسد، چون ریاست مواد نفت، ریاست پترولیم و یا ریاست هوانوردی از ساختار وزارت‌های ذی‌ربط منجر به تک‌محوری و سوء استفاده‌ی آشکار مدیران از منابع ملی گشته است. چندی پیش ادعای دست‌برد میلیارد‌ها دالر از عواید ملی در گمرک هرات توسط والی هرات مطرح شد. اما باز هم جامعه و حکومت آن را جدی نگرفت. رویکردی که منجر به بی‌باکی و گستاخی بیش‌تر فاسدان گردید. غوغاهای موقت رسانه‌های اجتماعی نیز از قباحث قضیه کاست. چون تداوم فساد، از «الگوهای نقش‌آموز» تاثیرپذیر است باید دانست که چه نهادهایی در جامعه مسوول آموزش، حفظ، نگهداری و ارتقای اخلاقی اجتماعی و آموختادن الگوهای اخلاقی هستند. این نهادها باید به صورت درست کار خود را انجام دهند. شیوه‌ی آموزش و ارتقای اخلاقی آن‌ها باید عقلانی، علمی و به‌جا باشد و افرادی که این روند را مدیریت می‌کنند خودشان الگوهای خوبی برای آموزش اخلاق در جامعه باشند.

جامعه ما باید از تغافل در قبال فساد گذار کند و اعتراض جدی و متداوم بر فاسدین را به یک هنجار تبدیل کند. مردم ما باید درک کنند که فساد تنها سوء‌استفاده مالی از موقعیت شغلی نیست بلکه در پرتو آن حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان نقض و حق مسلم مردم به آسانی پایمال و به دیگری واگذار می‌شود. نظارت مستقیم مردم بر عمل‌کرد و اعتراض آن‌ها بر شیوه‌ی زنده‌گی و میزان درآمد کارگزاران سیاسی در سطوح فوقانی قدرت، که باعث تولید فساد می‌شوند، امری حتمی و ضروری است. وقتی مبارزه با فساد در افغانستان به یک «پیکار عمومی» بدل خواهد شد که مردم به این حقیقت پی ببرند که فساد نوع دیگری از «استبداد» حاکمان بر مردم است!

به قول پل هیود، هر قدر که به پایان قرن بیستم نزدیک می‌شویم، مسأله فساد مالی به عنوان یکی از مسایل فراگیر و بحث‌برانگیز در تمام دولت‌ها مطرح می‌شود، چنان‌که وعده‌های مهم انتخاباتی و نیز اتهام‌بندی‌های مهم رقبای سیاسی بر یک‌دیگر، مسأله فساد مالی و اختلاس می‌باشد. هر چند فساد مالی در تمام دولت‌های توسعه‌یافته و توسعه نیافته وجود داشته و دارد ولی فساد مالی و اختلاس از دارایی‌های عامه و دولتی توسط مقامات حکومتی یکی ویژه‌گی‌های مهم و مشترک در میان تمام حکومت‌ها و حکومت گران جهان سومی و توسعه‌نیافته قلم‌داد می‌شود. جامعه‌شناسان جهان سوم و نظریه‌پردازان مکتب وابسته‌گی با نگاهی بدبینانه په نظام و دولت‌های سرمایه‌داری، وجود فساد و مخصوصا فساد مالی را در کشورهای جهان سوم ناشی از توطیه و برنامه‌های دولت‌های سرمایه‌داری می‌دانند. تحقیقات پل باران و پل سیزی(مطالعه رابطه امپرالیسم و عقب‌مانده‌گی)، مطالعات نویسنده‌گان مانتلی ریویو (بررسی بحرآن‌های بدهی و مالی امریکایی لاتین) و مطالعات آندره گوندرفرانک (زنجیره روابط استثماری مرکز و پیرامون) و بسا پژوهش‌های دیگر از سوی نظریه‌پردازان مکتب وابسته‌گی نشان می‌دهد که نفس رابطه دولت‌های عقب‌مانده با کشورهای توسعه‌یافته موجب انواع بحرآن‌ها، از جمله بحران فساد مالی در دولت‌های توسعه‌نیافته، می‌گردد. هم‌چنان نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی جهان سومی معتقد اند که، سرازیر شدن مبالغ هنگفت نقدینه‌گی(پول نقد) تحت عنوان مساعدت یا کمک از سوی کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای توسعه‌نیافته که نظام مالی و اداری مدرن و پیش‌رفته ندارند، سبب گسترش و رواج فساد مالی در کشورهای توسعه‌نیافته و در کل وابسته‌گی بیش‌تر این کشورها به کشورهای کمک‌کننده خواهد شد. با عنایت به این نظریه و تجارب و واقعیت‌های دو دهه اخیر، با اطمینان می‌توان ادعا کرد که فساد مالی و مخصوصاً اختلاس در میان مقامات و مسوولان حکومتی افغانستان چنان عادی و گسترده بوده و هست که بعضی‌ها به هنجارمند شدن آن باور پیدا کرده‌اند. هر چند شکی نیست که دامنه و ریشه فساد مالی از گذشته‌های دور در ساختار و نظام حکومت‌های افغانستان کم‌وبیش وجود داشته است. اما ظهور و پیدایش قارچ‌وار یک طبقه نوکیسه و تازه‌به‌دوران رسیده اقتصادی- سیاسی با سرمایه‌های بسیار هنگفت، ادعای وجود فساد مالی و اختلاس را در میان مقامات حکومتی مهر تایید می‌زند. و شاید هیچ کسی موجودیت فساد مالی را انکار و رد نتواند. هر چند فساد مالی ابعاد مختلف دارد، منتها در این نبشته به اختلاس و سوء استفاده مقامات پرداخته شده است. پرسش این است که چرا و چگونه فساد مالی و اختلاس از پروژه‌ها و دارایی‌های دولتی به یک قانون نانوشته و به یک عرف بدل شده است؟ چرا مردم به موجودیت این همه فساد مالی به صورت جدی و عملی معترض نیستند؟ چرا پرونده‌ها(دوسیه‌های) فساد مالی

به سرمنزل مقصود نمی‌رسد؟ و ده‌ها پرسش دیگر که به مهم‌ترین آن‌ها، پاسخ‌های جامعه‌شناسانه داده می‌شود. اما قبل از آن باید روشن گردد که مطابق به ماده ۲۵ قانون اساسی و مواد ۵ قانون اجراءات جزایی و کد جزای افغانستان، برانث‌الذمه حالت اصلی است و تا اصدار حکم محکمه با صلاحیت (حکم قطعی یا نهایی)، متهم بی‌گناه شمرده می‌شود. ذکر مواد قانونی مزبور برای این بود که اخیرا اتهام‌های فساد مالی در پروژه‌های ملی چون توزیع نان خشک به نیازمندان و پول‌های اختصاص یافته برای مقابله با بحران ویروس کرونا، قاچاق دستگاه‌های تنفس مصنوعی به پاکستان، ساخت دیوار سفارت افغانستان در امریکا و موارد دیگر هنوز به حکم قطعی و یا نهایی محکمه با صلاحیت نرسیده است، هر چند شواهد و قرائن کافی بر موجودیت فساد مالی در این پروژه‌ها وجود دارد.

برای یافتن پاسخ به این پرسش که چرا فساد مالی در دستگاه حکومت وجود دارد و چرا اختلاس از پروژه‌ها و دارایی‌های دولتی هنجارمند و عادی شده است، به شکل نظری می‌توان از علوم مختلف کمک گرفت، هرچند می‌بایست در این زمینه تحقیقات علمی- میدانی و بررسی‌های عدلی و قضایی دقیق انجام شود. منتها در این نبشته به ابعاد جامعه‌شناسانه آن به صورت فشرده پرداخته می‌شود.

۱- ساختارهای فسادزا، به نظر می‌رسد ساختار کلی جامعه افغانستان مستعد بروز و پرورش پدیده فساد مالی بوده و به خصوص ساختار حکومت و نظام اداری از زوایای مختلف، فسادزا است. هر چند تفصیل این بحث جزئیات بیش‌تر می‌خواهد که از حوصله این نبشته خارج است. اما به صورت فشرده از تورم و تعارض تشکیلاتی، نقص قوانین، گزینش‌های قومی- سلیقه‌ای، تعیین‌کننده بودن پایگاه‌های جامعه‌ای، فردمحور بودن برنامه‌های توسعه‌ای، متمرکز بودن نظام اداری-سیاسی و... در کلیت جامعه و نظام وجود دارد و از سوی دیگر بحران اداره و بحران مدیریت در حکومت‌های افغانستان از گذشته تا به حال وجود داشته و دارد. لوسین پای جامعه‌شناس توسعه، در مبحث موانع توسعه سیاسی، انواع بحرآن‌ها را یادآور شده و بعداً متذکر می‌شود که فساد مالی در حکومت‌های جهان سومی یکی از مهم‌ترین موانع توسعه بوده که ناشی از بحران اداره و بحران مدیریت دولت‌مردان است. بدون شک افغانستان یکی از کهنه‌ترین نظام‌های اداری و مدیریتی دنیا را دارد. نظامی که در آن گزینش افراد بر اساس سهمیه‌بندی قومی است، اطلاعات و داده‌های میدانی و معتبر در هیچ بخش و حتا آمار دقیق جمعیت خود را ندارد،

نگاهی جامعه‌شناختی به فساد مالی در حکومت افغانستان

بوروکراسی آن کاغذی، فقدان نظارت الکترونیک و ده‌ها عیب‌ونقص دیگر وجود دارد. با چنین اداره و مدیریت، مصرف پول‌های هنگفت به صورت شفاف ممکن نیست. وارد شدن میلیاردها دالر از کمک‌های جامعه جهانی برای بازسازی و نوسازی بخش‌های مختلف جامعه افغانستان در نبود اداره مدرن و مدیریت سالم و معیاری فساد مالی را در اقشار و ابعاد مختلف جامعه نهادینه کرده است.

۲- فرهنگ فسادپرور و نگرش دینی-مذهبی به مشروعیت فساد مالی و بی‌تفاوت شدن جامعه، از آن‌جایی که در آغاز دوره جدید و حضور جامعه جهانی در افغانستان، مؤسسات خارجی پروژه‌های مختلف را در عرصه‌های گوناگون تطبیق می‌کردند و نیز همه روزه از کمک‌های هنگفت مالی کشورهای خارجی و مخصوصاً کمک‌های مالی ایالات متحده امریکا به افغانستان شنیده می‌شد. تعبیر و تفسیر دینی بسیاری‌ها این بود که حیف‌ومیل و دزدی از مال کفر و خارجی اشکالی ندارد. این نگرش ابعاد اجتماعی پیدا کرده و تا حدی که عدم حیف‌ومیل یا سوءاستفاده نکردن از موقف و پول پروژه‌ها به بی‌کفایتی و بی‌عرضه‌گی تعبیر و تفسیر می‌شد. فساد مالی در پروژه‌های توسعه‌ای که حتا توسط شوراهای مردمی برای خودشان تطبیق می‌کردند نیز وجود داشته، یعنی مردم پول سرک، پلچک، دیوارهای محافظتی و... خودشان را حیف‌ومیل کرده‌اند. این نگرش کم‌کم به گفتمان غالب جامعه بدل شده و به قول میشل فوکو، گفتمان غالب جامعه، سرنوشت و قدرت جامعه را به دست می‌گیرد. این گفتمان یا نگرش (مشروعیت دادن به اختلاس از پول‌های خارجی) جامعه را نیز نسبت به فساد مالی مقامات بی‌تفاوت کرده و هیچ وقت این پرسش جمعی یا اعتراض جمعی شکل نگرفت که چرا فلان آدم پس از چند ماه اجرای وظیفه در فلان پست صاحب سرمایه‌های هنگفت شده است. یا این‌که چرا پروژه‌های عمرانی بسیار بی‌کیفیت و بی‌دوام ساخته می‌شود.

۳- ضعف و نارسایی در دستگاه عدلی و قضایی کشور، واقعیت تلخ این است که نه پولیس و ضابطین قضایی افغانستان توان کشف اختلاس‌ها و فساد مالی مقامات بلند حکومتی را دارد، نه سارنوالی توان تحقیق و نه محاکم توان دادرسی و محاکمه را دارند. معلق مانده پرونده فساد مالی متهمان کابل‌بانک، پرونده‌های فساد مالی وزرا، مبهم ماندن ادعا و اتهام فساد مالی در پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای و ملی ونیز ناتوانی ارگان‌های عدلی و قضایی در بررسی پرونده‌های فساد مالی در قراردادهای وزارت‌خانه‌ها،

مستندی بر این مدعا است. قابل تذکر است که این ضعف و نارسایی هم در منابع بشری یا افراد و هم در سیستم و قوانین قابل سرایت بوده و نیاز است برای ریشه یابی و آرایه راه‌حل‌های معقول و عملی پژوهش‌های علمی و استاندارد صورت بگیرد.

۴- برخورد سیاسی، قومی، گزینشی، فصلی و سطحی با متهمان فساد مالی، جامعه‌شناسان اقتصادی در نکوهش از یک‌جانبه‌گرایی اقتصاددان‌های کلاسیک و نیوکلاسیک گفته بودند که در کنش و واکنش‌های اقتصادی تنها بحث منافع مالی مطرح نیست، بلکه پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و... نیز در کنش‌های اقتصادی ما دخیل و تاثیرگذار است و هر عملکرد اقتصادی ما دارای انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و.. می‌باشد. این بدین مفهوم است که در کنش‌های فسادزا و اختلاس‌های بزرگ هم دیدگاه سیاسی و هم حمایت سیاسی وجود دارد ونیز آگاهان معتقدند که اختلاس‌های بزرگ بدون حمایت مقامات ارشد حکومت انجام شده نمی‌تواند. برخی بدین باورند که حکومت‌ها هم در گذشته و هم، اکنون با پدیده فساد مالی و متهمان آن برخوردهای گزینشی، تیمی، قومی و فصلی داشته‌اند.

۵- ضعف و نارسایی در نهادهای نظارت‌کننده، در کشورهای توسعه یافته مردم به صورت کل ناظر بر اعمال حاکمان شان اند. سوای از مردم، نهاد پارلمان، رسانه‌ها، احزاب و جامعه مدنی حکومت و حکومت گران را نظارت و کنترل می‌کند. متأسفانه در افغانستان هیچ یکی از نهادهای نظارت‌کننده توان و ظرفیت کنترل و نظارت بر اعمال حکومت از جمله فساد مالی مقامات را ندارد.

۶- فردمحور بودن برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای، یکی از انتقادهایی می‌باشد که بر پروژه‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای حکومت وارد است، بحث فردمحور بودن برنامه‌ها است، یعنی حکومت چشم‌انداز توسعه‌ای دقیق و عملی ندارد و پروژه‌ها اکثراً بر اساس سلیقه و فهم شخص اول اداره یا وزارت طرح شده و به محض عوض شدن فرد اول، پروژه نیز تغییر یا تعدیل می‌گردد.

۷- ناامنی و بدامنی، نبود امنیت فزیکی و جنگ‌ها از یک‌سو کارمندان ارگان‌های عدلی و قضایی را در سایه تهدید و مخاطره فاسدان مالی می‌اندازد و ازسوی دیگر سرپوشی است برای پنهان ماندن اختلاس، سوء استفاده و بی‌کیفیت بودن پروژه‌های عمرانی و توسعه‌ای.

در بخش دوم و سوم این نبشته، به پی‌آمدها و راه‌حل‌ها می‌پردازم.

ادامه دارد...

حق مردم کجا است؟

مردم حق دارند بدانند که با حق‌شان چه می‌شود و دولت‌ها چگونه منابع عامه را جمع‌آوری کرده به مصرف می‌رسانند و بالاخره حق مردم در این میان کجا است؟ به طور مثال آیا مردم حق دارند بدانند که کود ۹۱ چیست و به چه اختصاص داده می‌شود؟ شاید در ذهن بعضی خواننده‌ها این پرسش خطور کند که آیا مردم حق دارند بدانند و یا این‌که این موارد مسایل دولتی است و ما به آن کاری نداریم. پاسخ این است که در جوامع مردم‌سالار، این حق مسلم مردم است تا بدانند که بودجه عامه چگونه جمع‌آوری و چگونه مصرف می‌شود. داشتن دسترسی به معلومات در این مورد نه تنها یک حق شهروندی است، بلکه رکن اصلی قرارداد اجتماعی بین مردم و دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. ژاک ژاک روسو، اندیشمند عصر روشنگری اروپا، قرارداد اجتماعی را در حقیقت سنگ‌پایه تشکل جوامع بشری و ایجاد نوعی هم‌آهنگی میان آزادی فردی و نظم اجتماعی می‌داند و به این عقیده است که برای بقای حیات اجتماعی در یک کشور، به یک چارچوب یا قرارداد اجتماعی نیاز است تا در روشنایی آن حیات اجتماعی شکل گرفته و دولت‌ها و شهروندان مسوولیت‌های خود را درک و به آن عمل کنند. این قرارداد می‌تواند همان قانون اساسی باشد، ولی در حقیقت مرام از قرارداد در این‌جا درک وجایب و مسوولیت‌ها است که شهروندان و دولت‌ها برای پیش‌برد امور باید به آن پایند باشند.

در حیطه‌ی مسایل مالی، دادن مالیه از طرف مردم

بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجه و مصارف دولت را تامین می‌کند، ولی این فرایند در کل به شکل پراگنده، بدون هم‌آهنگی یا برنامه منسجم و به دور از شفافیت و حساب‌دهی لازم اجرا می‌شود. یکی دیگر از عوامل شکل نگرفتن مالیه‌دهی، وضعیت خراب اقتصادی جامعه است که در نبود کار و کمی عواید، اصلا مالیه‌دهی مفهوم خود را از دست می‌دهد. یگانه موردی را که مردم با گوشت و پوست احساس می‌کنند، وضع ۱۰ درصد مالیه از پول کریدت تلغن است، چون به شکل مستقیم و بلافاصله وضع می‌شود. با وجود آن‌که

مالیه یک بخش قابل ملاحظه مصارف عادی بودجه ملی را تشکیل می‌دهد، قسمت اعظم مصارف دولت از طریق کمک‌های بلاعوض بیرونی تامین می‌شود که سطح معلومات عمومی در مورد آن خیلی اندک است. سند بودجه ملی و نحوه جمع‌آوری عواید، منابع عایداتی و مصرف بودجه و مهم‌تر از همه طی مراحل و ترتیب آن و نقش مراجع مسوول از جمله نماینده‌گان مردم در پارلمان به دور از شفافیت لازم طی مراحل و اجرا می‌شود. شاید حتا ادارات دولتی خود به معلومات لازم در این موارد دسترسی نداشته باشند. وزارت مالیه که متصدی جمع‌آوری عواید و مدیریت بودجه ملی است، چنان‌چه دیده می‌شود، مسوولیت خود را در امر معلومات‌دهی به مردم آن‌چنان که باید، مطابق قانون انجام نداده و مردم را در مورد حق‌شان در روشنی قرار نداده است. علاوه‌تا طی سالیان گذشته نماینده‌گان مردم در پارلمان هیچ اقدامی در این امر نکرده و بودجه

ملی را در اکثر موارد ابزار چانه‌زنی‌های سیاسی ساخته و معلومات لازم را از طریق رسانه‌ها و سایر منابع معلوماتی در اختیار مردم قرار نداده‌اند.

در سایر کشورها معلومات بودجه‌ای به شکل ساده ساخته و نشر می‌شود تا حتا مردم عادی نیز بدانند که به کدام سکتور چه مقدار منابع اختصاص یافته و کدام مرجع مسوول مصرف آن است.

نبود شفافیت در امر جمع‌آوری و مصرف بودجه یک حقیقت آشکار است. شاید کم‌تر کسی را سراغ داشته باشیم که از اسرار کود ۹۱ نشنیده باشد. این کود ۹۱ چیست و چرا مردم نمی‌دانند که پول‌های مصرف شده به کجا می‌رود؟ سوالات زیادی از این قبیل نزد مردم وجود دارد و پاسخ آن نزد رهبری سیاسی دولت است که طی این دو دهه با مصرف میلیاردها دالر اندک‌ترین معلومات را در اختیار مردم قرار نداده‌اند. کود ۹۱ را به بهانه‌های گوناگون ولی به هدف بهره‌برداری سیاسی از انظار عامه به دور نگهداشته‌اند. پس جای تعجب نیست که افغانستان در صدر کشورهای فاسد دنیا قرار دارد و مسوولیت آن نیز به دوش رهبری سیاسی است. در صورت موجودیت اراده سیاسی برای نجات افغانستان از این منجلاب، باید مسوولان امور بدون معطلی دست به کار شده و به مردم در مورد حق‌شان معلومات لازم ارایه کنند. در این امر می‌توانند از شیوه‌های متداول در سایر کشورها استفاده کنند تا هم مردم از حق خود آگاه شوند و هم کشور از فهرست کشورهای فاسد خارج شده و به طرف رفاه و توسعه گام بردارد.

◆	منبع: نیویارک تایمز
◆	نویسنده: توماس گیبونز نیف
◆	برگردان: سیدجمال اخگر

واشنگتن - روز پنج‌شنبه گزارش پنتاگن با انتقاد سختی از یک برنامه ۱۷۴ میلیون دلاری هواپیمای بدون سرنشین امریکایی که قرار بود برای نیروهای افغان در جنگ با طالبان فراهم گردد، همراه شد، زیرا کار اندکی برای فراهم‌سازی این هواپیماها صورت گرفته است. گزارش بازرس ویژه بازسازی افغانستان به تاخیر، عدم موجودیت نظارت و نبود معیارهای روشن برای موفقیت برنامه عقاب جست‌وجوگر (ScanEagle) اشاره می‌کند.

یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که چالش‌هایی چون آموزش ناکافی و عدم توانایی نیروهای افغان در امر استفاده از این تجهیزات (scaneagle) وجود دارد و آن‌ها نتوانستند از اطلاعات جمع‌آوری شده توسط هواپیماهای بدون سرنشین برای ماموریت‌های نظامی استفاده کنند.

گزارش می‌گوید در نتیجه تاخیر و چالش‌ها وزارت دفاع امریکا فاقد معلومات لازم برای پی‌گیری و درک بهتر بازدهی از سرمایه‌گذاری ۱۷۴ میلیون دلاری در این برنامه بوده و در انتقال مسوولیت‌ها به ارتش ملی فایق نیامده است.

ماموریت تحت رهبری امریکا در افغانستان در پاسخ کتبی گزارش از این برنامه دفاع کرده خاطرنشان ساخت: اکنون ارتش افغانستان به کم‌ترین مشاوران نظامی ضرورت دارد، زیرا این نیروها به استفاده روزانه این تجهیزات مجرب شده اند، اگرچه ممکن «مطابق معیارهای غربی نباشد».

هنگامی که امریکا در سال ۲۰۱۴ به کاهش نیروهای

گزارش ایالات متحده:

برنامه ۱۷۴ میلیون دلاری هواپیماهای بدون سرنشین برای افغانستان با چالش مواجه شده است

یک مقام امریکایی در افغانستان به دفتر بازرس ویژه گفت که نگران هستند از این‌که نیروهای ارتش افغانستان نمی‌دانند تجهیزات مربوط کدام بخش می‌شود و مورد استفاده درست آن در کجا است.

در این گزارش آمده است: «تهادهای تنفیذ قانون افغانستان یک فروند هواپیمای بدون سرنشین اسکن ایگل را از یک موتر کشف کردند که یک شخص قصد داشت به مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ دالر را به یک سازمان تروریستی مظنون به فروش برساند».

مقامات امریکایی از این‌که تروریست‌ها با اسکن ایگل مسلح شوند، ابراز نگرانی کردند، زیرا شورشیان با استفاده از ابزار معمولی پهپادها را برای رها کردن بم‌های گرند یا سایر مهمات مجهز می‌سازند.

این گزارش اندکی پس از آن اعلام شد که پنتاگون اعلام کرد که نیروهای خود را در افغانستان به حدود ۸۶۰۰ سرباز کاهش داده و ارتش ایالات متحده ۵ پایگاه را به نیروهای افغان سپرده است. همه این اقدامات به عنوان بخشی از توافق صلح با طالبان صورت گرفته است.

جانتان هافمن، سخنگوی ارشد پنتاگون، در یک اعلامیه به روز سه‌شنبه گفت: «ایالات متحده با تعهدات خود عمل می‌کند» و همهی طرف‌ها باید خشونت را کاهش دهند. شروع مذاکرات بین‌الافغانی می‌تواند صلح پایدار برای افغانستان به ارمغان بیاورد. این اعلامیه پس از آن نشر شد که طالبان مسوولیت یک حمله بزرگ بالای نیروهای افغان در مرکز ولایت در شمال افغانستان را برعهده گرفتند که در نتیجه آن حداقل ۱۱ تن کشته و بیش از ۶۰ غیرنظامی زخمی شدند.

گفت‌وگوهای مستقیم بین دولت افغانستان و طالبان در نتیجه اختلافات بر سر تبادل زندانیان متوقف شده است.



◆ عارف وفايي، پژوهشگر روابط بين‌الملل

هم‌چنین تعیین حقوق مالی منظم برای نظامیان، نیازمند منابع ثابت و مطمین پولی است. از سویی طالبان با توجه به محدودیت‌های تکنولوژیک و تحریم‌های بین‌المللی نمی‌توانند به اطلاعات دقیق دست یابند. بنابراین به صورت قطع می‌توان گفت که این گروه به یک منبع بیرونی مالی و اطلاعات متصل است. طالبان از آوان تولد تا کنون به عنوان ابزار جنگ نیابتی در کشور استعمال شده‌اند. به قول آقای ترمپ، گروه طالبان یک ماشین جنگی است که در زمان‌های مختلف برای قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای استفاده شده است. این ماشین جنگی گاهی در کنترل امریکا، گاهی به دست عربستان و القاعده، گاهی به دست پاکستان و روسیه قرار دارد. این ماشین جنگی برای قدرت‌های بزرگ و منطقه اهداف مشخصی را دنبال می‌کند، اما برای مردم افغانستان جز کشتار و ویرانی نتیجه‌ای در پی ندارد. شکست طالبان با درنظرداشت منابع مالی مطمین، برخورداری از اطلاعات استخباراتی پیش‌رفته و حمایت قدرت‌های منطقه، دشوار است. طالبان یک نیروی خودانگیخته و مستقل که با دولت و مردم افغانستان منافع مشترک داشته باشد، نیست. اهداف، ساختار و رفتار این گروه به شدت متحول و تابع شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی است. برنامه و استراتژی طالبان نه در کویت، وزیرستان و قطر، بلکه در اتاق‌های فکر و وزارت خارجه کشورهای منطقه تدوین می‌شود. با این حال، دست‌یافتن به صلح دایمی با طالبان در کشور محال است، مگر این‌که معجزه‌ای در حال وقوع باشد؛ زیرا دولت افغانستان با توجه به کاهش حمایت جهانی، اختلافات درونی و دستگاه فاسد حکومت توان نابودی کامل و یک‌باره‌گی طالبان را ندارد و طالبان به دلیل منابع مالی مطمین و به دست آوردن حمایت امریکا، تصور می‌کنند که پیروز میدان خواهند شد.

گزارش روز پنج‌شنبه، ارتش ملی افغانستان برای ادامه برنامه‌ی scan eagle به حمایت مالی و فنی دولت امریکا نیاز دارد.

این قرارداده‌ها توسط فرمان‌دهی سیستم‌های هوایی نیروی دریایی، یک شرکت تابع بویینگ نظارت می‌شود. scan eagle یک هواپیمای بدون سرنشین کوچک با بال‌های ۱۰ ف‌ت و توانایی پرواز کم‌تر از هواپیماهای بدون سرنشین مسلح با پرواز بزرگ‌تر مانند Reaper است.

ایگل اسکن که توسط نظامیان امریکایی در عراق و افغانستان استفاده می‌شود، با یک منجنیق پرتاب می‌گردد و دوباره وقت نشست داخل یک تور شده و شبیه ماشین چمن‌زنی به نظر می‌رسد. دوربین این هواپیمای بدون سرنشین تصاویر را به آپریتر داخل پایگاه مخابره می‌کند.

بنابر گزارش، به دلیل نیاز اصلی آموزش اسکن ایگل، قرار بود ۱۲ تا ۲۰ دانش‌آموز افغان در ۱۱ هفته فرا گیرد، اما تقریباً ۲۸ دانش‌آموز شامل برنامه شدند

و با این تغییر تعداد دانش‌آموز، دوره شش‌ماهه زبان انگلیسی و آموزش مهارت‌های ابتدایی کمپیوتر به برنامه‌ی درسی اضافه شد. براساس گزارش در سال ۲۰۱۸ میزان جذب این برنامه ۳۱ درصد بود.

گزارش می‌گوید از ۸۷ سرباز واجد شرایط ارتش افغانستان فقط ۲۷ تن توانستند جواز اداره پهپاد اسکن ایگل را به دست بیاورند.

در گزارش آمده است: «از ۶۰ سرباز منصوب برای برنامه کار با اسکن ایگل در سایت‌های سراسر کشور به طور متوسط ۱۷ نفر به دلیل بیماری، مرخصی سالانه یا دلایل نامعلوم غایب بودند»، قطعات و تجهیزات اسکن ایگل نیز به یک چالش مبدل گشته است.

ماهیت طرف‌های صلح افغانستان

آمده و به فاصله‌های مساوی یا متفاوت به هم نزدیک شوند. درجه انعطاف‌پذیری دو طرف ارتباط مستقیم با نتایج و قدرت‌های آنان در جنگ دارد. منطقی است گروهی که بیش‌تر در جنگ موفقیت داشته، امتیازهای بیش‌تر بطلبد، در حالی که گروه ضعیف‌تر به دلیل محدودیت‌هایش، انعطاف‌پذیری بیش‌تری از خود نشان دهد. بنابراین هر دو طرف با توجه به وضعیت و توان‌مندی‌شان محکوم به کوتاه آمدن در پذیرش خواسته‌های دیگری هستند.

تصور می‌شود که پایان یافتن جنگ و دست‌یافتن به صلح در افغانستان نیز سرانجام با این سرنوشت مواجه شود. در شکل نخست که یکی از طرف‌های متخاصم حکومت افغانستان یا طالبان نابود و یا به تسلیم شدن ناگزیر شود، بعید به نظر می‌رسد. واقعیت‌ها نشان می‌دهد که هیچ کدام از دو طرف در شرایط کنونی قدرت پیروزی بر دیگری را ندارد. اما در شکل دوم لازم است که هر دو جانب از مواضع نخستین خود پایین آمده و به یک هدف میانه تن دهند. از این زاویه تجربه نشان داده است که طالبان تمایل کم‌تری به صلح دارند، اما دولت افغانستان بیش‌تر بر صلح تأکید دارد. اما چرا طالبان تمایل کم‌تر و دولت افغانستان علاقه بیش‌تر به صلح دارد؟ دست‌یابی به پاسخ چنین سوالی واقعا دشوار است و لازم است بیش‌تر در مورد دو طرف متخاصم تحقیق کنیم. نخست دولت افغانستان متشکل از حکومت، مردم و رهبران سیاسی خسته از جنگ است. بدون تردید حکومت برای کسب رضایت مردم، کمک‌های جامعه جهانی و استفاده بهینه از موقعیت فعلی، خواهان پایان جنگ در کشور است. علاوه بر آن، هزینه‌های سنگین جنگ در شرایط وابسته‌گی اقتصادی سران حکومت را ممکن خسته ساخته است. مردم نیز که قربانیان اصلی خشونت در کشور اند و هر روز شاهد از دست دادن و میووب شدن عزیزان‌شان هستند، از جنگ خسته شده‌اند. رهبران سیاسی به دلیل بهره‌مند شدن از مزیت‌های سیاسی و اقتصادی طی دو دهه اخیر و حفظ آن هوادار ثبات

واژه صلح در لغت‌نامه معین، به معنای سازش، آشتی و دوستی آمده است. به سخن دیگر صلح عقدی است که دو طرف در مورد بخشیدن چیزی یا گذشتن از حقی در مقابل هم تعهد می‌کنند. به هر صورت صلح توافقی است که در نتیجه مذاکره و گفت‌وگو میان دو طرف متخاصم به وجود آمده و دوستی را میان دشمنان و امنیت را برای جامعه به دنبال دارد. در تاریخ هیچ کشوری جنگ پدیده دایمی نبوده و نمی‌توان جامعه‌ای را سراغ گرفت که جنگ با تاریخ آن موازی باشد، زیرا جنگ وضعیت مطلوب نیست. جنگ هزینه‌های سنگینی برای هر دو طرف متخاصم دارد. جنگ آرامش، جان و مال انسان‌ها را می‌گیرد. بنابراین پایان یافتن جنگ در هر جامعه و کشوری قابل طرح است. اما در واقعیت پایان جنگ دو شرط اساسی دارد: نخست این‌که یکی از دو طرف مخاصمه در جنگ به گونه‌ای پیروز شود که طرف دیگر به کلی نابود و یا تسلیم شود و به خواسته‌های طرف پیروز، گردن نهد. دوم طرف‌های مخاصمه در مدت طولانی نتوانند یک‌دیگر را شکست دهند و سرانجام حاضر به متارکه جنگ شوند.

در صورت نخست یکی از دو طرف درگیر جنگ باید به گونه‌ای نابود شود که دیگر احتمال ظهور و رشد نداشته باشد. مصداق این‌گونه جنگ‌ها در تاریخ وجود دارد و در گذشته بسیاری از جنگ‌ها این‌گونه خاتمه می‌یافته است. نابودی دشمن مستلزم تضعیف منابع انسانی و مالی آن است که دیگر توان مقابله را نیابد و ناگزیر به خواسته‌های طرف پیروز تن داده و تحت فرمان و اداره او درآید. اما در صورت دوم پیروزی در میدان‌های جنگ اتفاق نمی‌افتد، بلکه افراد و گروه‌ها از طریق دیپلماسی یک‌دیگر را برای پایان جنگ قانع می‌سازند. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که رفتارهای مبتنی بر احساسات و ایدیولوژیک جای خود را به کنش‌های عقلانی و خردمند بدهد. بدون تردید گروه‌های متخاصم زمانی تمایل به آشتی پیدا می‌کنند که پیش‌بینی پیروزی یکی بر دیگری ناممکن بوده و زیان ادامه جنگ برای هر دو طرف به اثبات برسد. در این صورت لازمه صلح این است که هر دو طرف متخاصم از موضع اصلی خود پایین



♦ مرتضی محقی، استاد دانشگاه

امروزه توجه به وضعیت کودکان در ابعاد مختلف در کانون توجهات جامعه بین‌الملل و ارگان‌های حقوق بشری سازمان ملل قرار دارد، تا جایی که همواره قوانین جهان‌شمول متعددی در زمینه حمایت از کودکان از سوی سازمان‌های مربوطه به تصویب رسیده است. اما به رغم این حمایت‌ها، کودکان در بسیاری از نقاط جهان از جمله افغانستان، در معرض آسیب‌های جدی قرار دارند که می‌توان به تأثیر جنگ‌های داخلی بر معیشت و حقوق کودکان اشاره کرد.

افغانستان از لحاظ وضعیت حقوق اطفال، وضعیت ناگواری دارد. با وجود پیش‌رفت‌هایی که در عرصه حقوق طفل در طول سالیان اخیر از جمله در عرصه تعلیم و تربیه صورت گرفته است، اما هنوز هم کودکان در افغانستان با خطرات و مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. براساس آمارهای وزارت کار و امور اجتماعی، حدود شش‌ونیم میلیون کودک در معرض خطر قرار دارند و به آموزش و تعلیم دسترسی ندارند و نیازمند محافظت، آموزش و پرورش و حمایت‌اند. عمده‌ترین خطراتی که اطفال را تهدید می‌کنند، ناامنی و تلفات در جریان جنگ، محرومیت از حق تعلیم و آموزش، کار شاقه و اجباری، استخدام در گروه‌های مسلح، اختطاف، قاچاق، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز جنسی و ده‌ها مورد دیگر می‌باشند.

رایج‌ترین خشونت‌های علیه اطفال در افغانستان را می‌توان به این ترتیب برشمرد:

سه دسته عمده نقض حقوق کودکان به صورت ذیل تعریف شده‌اند:

۱- خشونت فیزیکی: خشونت فیزیکی شامل حمله‌ور شدن، لگد زدن، سوزانیدن، دندان گرفتن، موکش کردن، بستن، پرتاب کردن، کش کردن، شلاق زدن و یا هر عمل دیگری است که منجر به صدمه به کودک گردد.

۲- خشونت جنسی: خشونت‌های جنسی عبارت‌اند از وادار کردن طفل به مشاهده عمل جنسی، وادار کردن طفل به مشاهده و یا نمایش دادن آلت تناسلی، بحث نامناسب مسایل جنسی، نوازش و روابط جنسی دهنی، دخول، وادار ساختن طفل به یک عمل جنسی، فحشا و پورنوگرافی (هرزه‌نگاری) اطفال.

۳- خشونت روانی: هنگامی که والدین و یا سرپرستی به انکشاف ذهنی و اجتماعی کودک آسیب وارد کرده و یا عامل ضربه شدید روحی به وی گردند، خشونت روانی به حساب می‌رود. اعمال ذیل به مثابه خشونت روانی قلمداد می‌شوند:

امتناع و یا نادیده انگاشتن: به طفل گفتن این‌که ناخواستنی و یا دوست‌نداشتنی است، ابراز علاقه کم

خشونت علیه اطفال و راهکارهای کاهش آن در افغانستان

محلی جوانان کم‌عمر استخدام می‌شوند، اما تاکنون هم در برخی مناطق کشور از کودکان افغان برای حملات انفجاری، جاسازی ماین‌ها و خطوط نخست جنگ کار گرفته می‌شود.

پیشنهادهات در خصوص کاهش خشونت علیه اطفال در افغانستان

۱- کمپین آگاهی‌دهی از حقوق اطفال برای اطفال و والدین در سراسر کشور، از طریق رسانه‌ها و راه‌اندازی ورکشاپ‌های آموزشی و آگاهی‌دهی؛

۲- عملی شدن کنوانسیون حقوق طفل و سایر تعهدات بین‌المللی در رابطه به حقوق اطفال، از سوی دولت افغانستان؛

۳- ایجاد و توسعه تسهیلات تعلیمی و تربیتی برای اطفالی که به تعلیم و تربیت دسترسی ندارند و نیز در محلاتی مانند کودکان‌های دولتی و پارک‌های تفریحی؛

۴- اصلاح و بلند بردن کیفیت کتاب‌های درسی توسط افراد مسلکی و گنجاندن موارد حاوی حقوق

اطفال؛

۵- مبارزه با آزار و اذیت جنسی باید بخشی از استراتژی دولت در مجموع و نهادهای آموزشی به صورت خاص باشد و باید در نصاب تعلیمی وزارت معارف و نصاب تحصیلی وزارت تحصیلات عالی گنجانیده شود؛

۶- برخی اقدامات مثبت والدین مانند تقدیر و سپاس‌گزاری از کودکان در محلات آموزشی و پرورشی، عدم تفاوت (فرق آوردن) بین‌شان در خانه و مکتب، شنیدن گپ‌های طفل با حوصله‌مندی، برآورده کردن خواست و نیازهای کودکان، تقویت حس توجه نسبت به کودکان، پلان و برنامه‌ریزی والدین به خاطر پرورش بهتر کودک‌شان.

منابع:

- پژوهشی در مورد آزار و اذیت جنسی بر زنان، نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، کابل، چ اول، ۲۰۱۵.

- پالیسی محافظتی اطفال، موسسه امداد انسانی برای زنان و کودکان افغانستان (HAWCA)، کابل، ۱۳۹۰.

- اسدالله پژمان، محمدحسین سرآمد و محمدحسین حسرت، وضعیت اطفال در افغانستان/کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان/بخش تحقیق، ۱۳۹۲.

http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=147688
<http://csrskabul.com/?p=4742>

از سوی سازمان ملل، اکثر خانواده‌ها دختران‌شان را قبل از سن ۱۶ساله‌گی به شوهر می‌دهند. بیش از ۴۶ درصد دختران افغان قبل از سن ۱۸ساله‌گی و بیش‌تر از ۱۵ درصد پیش از سن ۱۵ساله‌گی ازدواج می‌کنند که این امر می‌تواند پی‌آمدهای ناگوار از قبیل نارضایتی از ازدواج، خشونت‌های خانواده‌گی، خودسوزی، مرگ‌ومیر هنگام زایمان، طلاق و غیره موارد را در قبال داشته باشد. اکثر ازدواج‌های زیر سن، برخلاف اراده‌ی دختر بوده و به خواست والدین‌شان صورت می‌گیرد.

نوع آزار و اذیت جنسی بر اطفال دختر طیف وسیعی را در بر می‌گیرد؛ از آزار و اذیت کلامی گرفته تا غیرکلامی و فیزیکی. آزار و اذیت کلامی چون پرتابه‌پرانی، اشیلاق زدن، به‌کارگیری الفاظ رکیک، پیشنهادهات جنسی، اظهار نظر در مورد ظاهر و پوشش فرد و شوخی‌های شهوت‌آلود یا بیان طنزهای جنسی را در بر می‌گیرد. نگاه دوام‌دار، نگاه دزدکی، چشم‌چرانی و چشمک زدن و ایما و اشاره با دست و بدن در دسته آزار و اذیت غیرلفظی قابل گنجایش است.

کودکانی که توفیق یافته به مکتب می‌روند، نیز از خشونت کلامی و رفتاری در امان نیستند. بربنیاد یافته‌های موسسه حمایت از کودکان، ۲۴ درصد خشونت از سوی استادان مکاتب، ۳۲ درصد از سوی پدران و ۱۶ درصد از ناحیه مادران علیه اطفال صورت می‌گیرد. بنابراین در افغانستان درصد زیادی از کودکان نه در مکتب از خشونت در امان هستند و نه در خانه و نه در محل کار.

نوع دیگری از خشونت که در مورد کودکان افغانستانی اعمال می‌گردد، خشونت جنسی است. براساس تحقیقات و بررسی‌های انجام شده، مجبور کردن به دیدن ویدیوهای مبتذل ۱۱ درصد، مجبور کردن به نشان دادن اندام‌ها ۸ درصد، لمس جنسی ۷ درصد و مجبور کردن اطفال به مقاربت‌های جنسی ۵ درصد از خشونت‌های عمده جنسی به شمار می‌روند که روح و روان اطفال افغانستانی را به شدت آزار می‌دهند.

هم‌چنین حضور کودکان در صفوف طرفین درگیر جنگ در افغانستان، استفاده‌ی آنان برای اهداف جنگی و حتا استفاده‌ی جنسی از کودکان یکی از نگرانی‌های دیگر در برابر زنده‌گی کودکان افغان است. با آن‌که در این رابطه نهادهای حقوق بشری بارها ابراز نگرانی کرده و در گزارش‌های خویش گفته‌اند که در صفوف جنگ از جوانان کم‌سن در افغانستان استفاده صورت می‌گیرد، هم در صفوف مخالفان مسلح دولت و هم در پولیس

به او، عدم محبت و یا ابراز عواطف متقابل، گوش ندادن به طفل، درک نکردن احساسات وی، شکستن پیمان‌ها و قطع صحبت کودک هنگام گفت‌وگو.

شرماندن و تحقیر: طفل را مسما کردن به چیزی، انتقاد و غیره، ارباب، اتهام و یا سرزنش.

منزوی ساختن: دور نگهداشتن طفل از همتایانش و فعالیت‌های مثبت. مفسد ساختن: طفل را در اعمال مجرمانه دخیل ساختن، دروغ گفتن جهت توجیه عمل‌کردها، تشویق در خلاف‌کاری.

در تشریح این موارد باید گفت خشونت علیه کودکان در افغانستان مشکل فراگیر و جدی به حساب می‌آید. کودکان نه تنها در معرض خشونت‌های مستقیم، نظیر منازعه جاری و پیوستن به گروه‌های مسلح، اغفال و مورد استفاده قرار گرفتن برای اجرای حملات انتحاری قرار دارند که از خشونت‌های غیرمستقیمی چون تبعیض، فقر، نبود یا کمبود خدمات آموزشی، عدم دسترسی به امکانات صحتی، ازدواج زودهنگام، کارهای شاقه، تکدی‌گری، بی‌سرپرستی و تجاوز جنسی، کار، گدایی، محرومیت از تعلیم و تربیه، قاچاق، خرید و فروش و غیره نیز رنج می‌برند. بی‌سوادی اکثر خانواده‌ها، نبود امنیت عمومی و نبود معیشت ثابت در خانواده‌ها، اطفال را در معرض انواع فشارها و خشونت‌های روحی قرار می‌دهد. این وضعیت در نهایت زمینه‌ساز محرومیت از تعلیم و تربیت، رفتن به طرف کار اجباری و تجاوزهای جنسی در محیط کار و بیرون از خانه می‌شود.

معضل مهم دیگر ازدواج زودهنگام اطفال است. این معضل هرچند برای پسر و دختر عمومیت دارد، ولی بنا بر نگرش‌های رایج در جامعه نسبت به دختران و مساله ازدواج، در مورد دختران بسیار حادث‌تر است. خانواده‌های سنتی افغان معتقد اند که دختر هرقدر زودتر به ازدواج داده شود، بهتر است. آن‌ها ازدواج دختران را مایه امنیت آنان می‌دانند. این تصور ناشی از «نگرش جنسی» نسبت به زنان و دختران است که براساس آن زنان و دختران به حیث «طعمه جنسی» دانسته می‌شود که دیگران با «نگاه ناپاک و غرض‌آلود» به سوی آنان می‌بینند. براساس این نگرش، تصور می‌شود که وقتی دختر به ازدواج داده می‌شود، از این نگاه‌های ناپاک مصون می‌گردد. علاوه بر این، بد، بدل و دیگر انواع ازدواج‌های اجباری، خرید و فروش دختران، فقر خانواده‌ها و وجه‌المصالحه قراردادن دختران برای حل منازعات از معضلات بسیار حاد و غیرانسانی رایج در جامعه است که منجر به ازدواج زودهنگام دختران می‌شود. براساس آمارهای ارایه شده

افغانستان و توهم اسکار

کردن پدیده‌ی اسکار، فقط کوفتن بر طبل رسوایی بی‌هنری و بی‌فرهنگی جامعه افغانستانی است.

اول: اسکار برای هر کشوری «حتماً» یک روند ملی نیست، بلکه یک روند نخبه‌گرایانه است، که می‌تواند از «گذاره» فرهنگ ملی به مقبولیت برسد و برای هر کشوری تبدیل به یک پدیده ملی شود، و اثر بر گزیده منعکس‌کننده روایتی از مردمان یک جامعه باشد. بنا بر این حرف‌زدن از اسکار از روزنه ملی، مستلزم داشتن یک فرهنگ ملی و در درون آن یک سینمای ملی است. حالان‌که افغانستان سینما ندارد، چه رسد به سینمای ملی.

دوم: مهم‌ترین اصل بحث کیفیت هست که مسأله اصلی است. کیفیت هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ فنی. فلمی که به مصاف اسکار می‌رود باید اکیداً پاسخ‌گوی معیارهای آن باشد. امروزه ساختن فلمی با استانداردهای اسکار، اول نیازمند یک بودجه تعریف شده و قابل تأمل است. دوم یک فلم‌ساز حرفه‌ای، صاحب اندیشه و کار بلد که زبان بین‌المللی سینما را بفهمد. صاحب دغدغه بودن و زبان سینمایی را بلد بودن؛ شعار دادن و حرف‌های گنده‌گنده زدن

نیست. اصل سوم دقیقاً در کنار آن دو مورد قبل‌تر به صورت موازی در تولید یک فلم قرار می‌گیرد؛ همانا بهره بردن از یک نیروی انسانی حرفه‌ای و ابزار فنی است. بدون داشتن عوامل حرفه‌ای و کار بلد در ساخت یک فلم، تمام منابع هدر می‌رود و حتا دانش و توانایی‌های کارگردان هم به تنهایی نمی‌تواند فلمش را نجات دهد. چون فلم‌سازی یک کار گروهی است و یک فلم خوب حاصل کار یک گروه خوب است. در تمام افغانستان یک فلم‌بردار خوب نیست. حالا بحث حرفه‌ای بودنش که هنوز بماند. در بخش‌های دیگر هم به همین شکل است.

آخر از برای خدا، از کارگردانی که در تیتراژ فلمش با حروف الفبای فارسی می‌نویسد «دایرکتر»، چه انتظاری می‌شود داشت؟ یا از هر کسی که هنوز خواندن و نوشتن را با زبان مادری‌اش بلد نیست ولی از بی‌کاری خواسته است فلم‌ساز بشود. مگر فلم‌سازی دکان‌داری و سرای‌داری است که هر وقت هر کس عشقش کشید همین طوری بخواهد کار و کاسبی برای خودش راه بیندازد؟! ما فلم‌سازی داریم که «نقش» را «نقچ» می‌نویسد و تازه خودش را

از فلم‌سازان «انتلیتکتال» هم می‌داند. من همه‌ی این‌ها را با مدرک می‌توانم ثابت کنم. خیلی‌ها که با من در افتاده‌اند، می‌گویند تو سخت می‌گیری. مثال می‌دهند که فلانه فلم‌ساز بزرگ اصلاً مدرسه فلم‌سازی نرفته. من می‌گویم حرف‌تان قبول! من هم همه‌ی این فلم‌سازی‌ها را یک روز هم سر کلاس نرفته‌اند قبل از فلم‌ساز شدن‌شان، می‌شناسم. ولی عزیزان، فراموش نکنید که آن‌ها آدم‌های بی‌خاصیت و بی‌دانشی نبودند. سال‌ها قبل‌ترش فلم دیده‌اند، کتاب خوانده‌اند، قلم زده‌اند و درد داشته‌اند. همین کوئینتین تارانتینو که من عاشق وی‌ام و یک عجوبه است. فلم‌سازی را از یک کلوپ فلم شروع کرد، ولی بعدها بیش‌تر کتاب خواند، نوشت و دوره‌های آموزشی رفت و دانش سینمایی‌اش را تقویت کرد.

دو سال قبل آقای مجید مجیدی در آکادمی فلم آسیا یک ماستر کلاس داشت. می‌گفت: غربی‌ها هنوز به آثار ما نگاه هنری ندارند، بلکه نگاه‌شان ترحم‌آمیز است و فقط موضوع را لحاظ می‌کنند، چون قصه‌های ما انباری از بدبختی است که برای آن‌ها جذاب‌اند. حالا فکر کنید که ما در کجا قرار داریم. افغانستان و اسکار راه درازی از هم فاصله دارند. فعلاً مهم این است که فلم‌سازی را تمرین کنیم تا یاد بگیریم. وقتی فلم خوب بسازیم، خودش راه خودش را پیدا می‌کند.

بیژن سیامک

من زبان چرب و نرمی ندارم و از این رو حرف‌هایم هیچ‌گاه به مذاق اهالی به اصطلاح فرهنگی خوش نخورده است و همواره طبع خاطرشان را مکدر کرده‌ام. اگرچه مرا باکی نیست. مدتی است عزم آن کرده‌ام که کار خودم را بکنم و برای این قسمت از جغرافیای جهان (افغانستان) چیزی ننویسم، ولی نتوانستم در این یک مورد سکوت اختیار کنم.

چنان‌که نیک می‌پندارید، جامعه افسار گسیخته و نابسامان‌مان در منجلاب بی‌هویتی، بی‌اصلاتی و بی‌دانشی دست‌وپا می‌زند و در بند تعارفات نامتناسب و نامطلوب «بدوی گونه» که هیچ هم‌خوانی‌ای با تمدن ندارد، چنان همه را اسیر خودش کرده است که به محض این‌که یکی را بگویید که بالای چشم «اثر» شما ابرو ست، بی‌درنگ شما را به داشتن نوعی از تیوری توطئه متهم می‌کنند و در جا بر دیدگاه‌تان مهر باطل می‌کوبند. در هر شرایطی و در هر سطحی توقع دارند که باید مجبیز‌شان را گفت و به‌به چه‌چهه کرد!

بدون داشتن یک اثر لا اقل متوسط سینمایی، در جامعه‌ای که پنج هزار سال تاریخ قلابی دارد و همه چیزش بر مبنای جعل و تقلب است، در بوق و کرنا

Publisher:
Sanjar Sohail, sanjarsohail@yahoo.com

Editor-in-Chief:
Mujib Mehrdad
mujib_mehrdad@yahoo.com

Facebook.com/8am.af
Youtube.com/HashteSubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.af_official
www.8am.af



صاحب امتیاز:
مدیرمسول:
معاون مدیرمسول:
خبرنگاران:
ویراستار:

سنجر سهیل
مجید مهرداد
وحید پیمان
خلیل اسیر، علی‌شاه حقمیل، عبدالاحمد حسینی، حسیب بهش و محمدحسین نیک‌خواه
علی نظری، س.نوبین

صفحه آرایی:
مسوول رسانه‌های اجتماعی: نورعلی فرحت
ویدیو:
پذیرش اعلان:
نشانی پستی:
نشانی دفتر کابل:
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

رضا مرادی و عبدالواسع
حسن آذرمهر
۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۸۸۷۹۹
صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
جاده شیرپور، ناحیه دهم، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

هېبې‌ها!

کوچي‌های صلح‌جو



اکبر نوبی

وقتی شما به شهرهای گرم و نسبتاً کم‌ازدحام ایالات متحده امریکا سفر کنید، به «هیبی‌ها» و خرده‌فرهنگی برمی‌خورید که شیوه زنده‌گی‌شان با سایر مردم از تفاوت‌های ویژه‌ای برخوردار است. اکثریت‌شان خانه و کاشانه خاصی ندارند و دوست دارند از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر در سفر باشند. مناطق گرم را برای زنده‌گی ترجیح می‌دهند و در برخورد اجتماعی خود نیز گرم و صمیمی‌اند. به عبارت دیگر، این گروه کوچی‌اند، اما کوچی‌های بی‌آزار و صلح‌جو که در زنده‌گی فردی و اجتماعی‌شان دارای ویژه‌گی‌های خاص و منحصر به فرد هستند.

تاریخچه پیدایش:

در دهه ۶۰ میلادی پاد فرهنگ (ضد فرهنگ و یا در تضاد با فرهنگ‌های رایج) هیبی ظهور خود را در کنار سایر خرده‌فرهنگ‌ها در ایالات متحده امریکا تثبیت کرد. پیدایش این گروه هم‌زمان بود با جنگ امریکا در ویتنام. شعار هیبی‌ها «عشق بورزید نه جنگ» در واقع مخالفت این گروه و سایر گروه‌های نظیر آن‌ها با جنگ بود. جنبش هیبی‌ها در سال ۱۹۶۹ از دهکده‌ی وود ستاک در نیویارک با موسیقی در فضای باز شروع شد و آرام‌آرام به سانفرانسیسکو و سایر نقاط این کشور پهناور گسترش یافت. در دهه هفتاد میلادی این گروه عملاً دیگر یکی از خرده‌فرهنگ‌های جامعه امریکایی بود که با الگوبرداری از آن‌ها گروه‌های شبیه آن در کشورهای اروپایی و حتا آسیایی چون ایران و بسا نقاط دنیا شکل گرفتند.



هم‌چنان افغانستان یکی از کشورهای دلخواه هیبی‌ها در دهه هفتاد میلادی که دهه دموکراسی نیز از آن نام برده می‌شود، بوده و برخی رسانه‌های غربی به دلیل فراوانی مواد مخدر، «کابل» را بهشت این گروه خوانده بودند.

یادآوری یک خاطره:

در یکی از سفرهایم به ایالات متحده امریکا، در یک دهکده به نام کورد سایت که در ایالت اروزونا و نزدیک سرحد کالیفرنیا واقع شده، چند روزی بودوباش داشتیم. من در زنده‌گی‌ام معمولاً اهل ورزش بوده‌ام. هر صبح وقت با یکی از دوستان هم‌سفرم، تا یکی از تپه‌های همان منطقه دَوش می‌کردیم. در یکی از روزها وقتی بالای تپه رسیدیم، دیدیم که چند تن از هیبی‌ها نشسته‌اند چرس می‌کشند و گیتار می‌نوازند.

از ما هم دعوت کردند که با ایشان یک‌جا شویم، اما ما که به ورزش رفته بودیم، تشکر کرده و به راه خود ادامه دادیم. این خاطره را به خاطری بازگو کردم که به خواننده محترم تفهیم کنم که این گروه در دنیای خودشان و ارزش‌هایی که از نظر آن‌ها پسندیده است زنده‌گی می‌کنند. به دیگران احترام می‌گذارند و انسان را به خاطر انتساب به دین، نژاد و رنگ آن در نظر ندارند و خود را نیز محدود به دین و نژاد خاصی نمی‌دانند.

خرده‌فرهنگ هیبی:

همان‌گونه که گفته شد، هیبی‌ها گروهی‌اند که در شکل و شمایل ظاهری و نحوه اندیشیدن در شیوه زنده‌گی با سایر مردم از تفاوت‌هایی برخوردار اند. ساده و بی‌تکلف‌اند و لباس‌های‌شان ساده است. مردان‌شان

اکثراً شلوار (پتلون) کوبای می‌پوشند و زنان‌شان لباس‌های گلدار. اهل موسیقی‌اند. هنرمندان بزرگی چون جیمی هندریکس، باب دیلن، بیتلز، لد زپلین، جان لنون، ژان بائز و دیگر گروه‌های موسیقی جاز و کلاسیک را می‌پسندند. این گروه معمولاً گیاه‌خوار اند و غذاهای طبیعی یا اورگانیک را بیش‌تر می‌پسندند و استفاده می‌کنند. سگ را دوست دارند. خانه‌های‌شان، موترهای‌شان و یا چادر است. برای رفع نیازهای حداقلی‌شان کار می‌کنند. درآمدشان اکثراً از صنایع دستی و جواهرات نیمه‌قیمتی چون دست‌بند، لاکت و غیره است. در کل زنده‌گی‌شان ساده و بی‌تکلف است و با دنیای سرمایه‌داری میانه خوبی ندارند. اکثریت‌شان کارت بانک ندارند و فارغ از دنیای پرزرق‌وبرق مصرف‌گرایی امروزی‌اند.

آن‌چه امروز به آن «نیوهیبی‌ها» گفته می‌شود، نیز دنباله‌رو همین جریان‌ی‌اند که در دهه شصت میلادی سر برآوردند؛ اما در این میان برخی از این‌ها مربوط به طبقه‌ی فرادست و شهری جامعه می‌شوند که با هیپسترها و بوبوها شباهت دارند و برخاسته از طبقه مرفه و بالادست جامعه‌اند.

با این همه، عده‌ی زیادی هستند که با طرز تفکر و روش هیبی‌ها موافق نیستند و آن‌ها را اقلیت بی‌کاره و منفعل می‌دانند که سهمی در پیش‌رفت و ترقی کشور نمی‌گیرند؛ زیرا این گروه علاوه بر این‌که مالیه برای دولت نمی‌پردازند، گاهی از جانب دولت کوپون مواد غذایی نیز دریافت می‌کنند. اما، در همه حال این گروه از جمله کوچی‌های صلح‌جویی‌اند که در مخالفت با دنیای سرمایه‌داری، گسترش جنگ و غضب سرزمین‌های دیگران قرار دارند.

افغانستان ملتی در دوراهی بحران و دور باطل

محمد عرفانی

می‌گذارد و نشان می‌دهد که امنیت کشور شکننده‌تر از آن است که تصور می‌شود. به رغم حملات و انفجارهای مکرر در سال‌های گذشته هنوز دولت موفق نشده است که راهی برای محدود کردن آن پیدا بکند. هم‌چنین نتیجه می‌گیریم که برنامه دولت در خصوص خشونت‌ها و ناامنی‌ها در کشور و برنامه‌ی صلح با مشکل جدی مواجه است و می‌توانیم بگوئیم که دستگاه‌های دولتی افغانستان مخصوصاً نهادهای استخباراتی و امنیتی کشور به یک خانه‌تکانی سریع در عمل کرد خودشان دارند. موفقیت‌های اخیر گروه‌های تروریستی و ضعف نیروهای امنیتی، تا زمانی که دولت افغانستان استراتژی منسجم و یک‌پارچه در مبارزه با گروه‌های تروریستی روی دست نگیرد، تاثیری در صحنه نخواهد داشت.

از آن جایی دولت افغانستان و نهادهای بین‌المللی در تامین ثبات و نظم و امنیت در افغانستان کوتاهی کرده‌اند، طالبان و گروه‌های افراطی در سال‌های اخیر به گونه‌ی تراژیکی در حال بازگشت‌اند. فساد زیاد در درون دولت و هم‌چنین کشتار مداوم مردم عادی و بی‌گناه، به خشم مردم افزوده است. امروزه طالبان قسمت‌های زیادی از کشور را در دست دارند. طالبان و گروه‌های تروریستی با وحشیانه‌ترین شکل به شهروندان کشور حمله می‌کنند، و موفقیت‌آمیز بودن چنین حملاتی بدون شک متوجه ضعف دولت افغانستان و نهادهای امنیتی افغانستان است.

آن‌چه مسلم است این‌که موفقیت‌های اخیر گروه‌های تروریستی و ضعف نیروهای امنیتی، و دیگر تحرکات امنیتی در کشور گویایی این نکته مهم است که نیروهای امنیتی و دولت افغانستان فاقد انسجام درونی هستند. تا زمانی که دولت افغانستان استراتژی منسجم و یک‌پارچه در مبارزه با گروه‌های تروریستی روی دست نگیرد، کدام تاثیری در صحنه نخواهد داشت. تا زمانی که دولت به تقویت نیروهای امنیتی، در صورت نیاز فرماندهان غیر همسو با اهداف ملت را تغییر ندهد و یا هم یک نیروی ضربتی و مورد اطمینان را ایجاد نکند، این حادثه‌ها تکرار خواهد شد.

به درون ارتش و امنیت ملی و استخبارات کشور نفوذ کرده‌اند، تدارک دیده شده باشد. دولت افغانستان تا حالا هرگز در برابر خطر آماده و موفق نبوده است. آنان حتا پس از تلاش‌های تروریستی که آنان را در مظان اتهام قرار می‌دهد در تلاش هستند تا واسطه‌گر مصالحه باشند.

امروز ما دقیقاً نمی‌دانیم که چه کسی این حملات وحشیانه را انجام داده است؟ چه کسی یا گروه‌های پشت این انفجارها قرار دارد؟ عاملان نامنی کشور دنبال چه اهدافی می‌باشند؟ آیا افغانستان امروز واقعا کشور شکست خورده است؟ پیش از حوادث چند روز قبل مدت‌ها بود که اهل سیاست در این زمینه بحث می‌کردند. افغانستان قطعاً کشور اسفانگیزی است که در آن زمام‌داران حکومت و شورایی صلح در برقراری رابطه با حکومت مرکزی و افراط‌گرایان دو آتشه دچار مشکل هستند. امروز مرزهای پر هرج‌ومرج ما رها شده و در معرض خطر اند. به نظر می‌رسد دولت نیز از افزایش ناامنی و ناتوانی در مدیریت بحران نگران است. این نگرانی در شرایطی است که حادثه تروریستی کابل نشان داد که نیروهای امنیتی و استخباراتی کشور چقدر فاقد انسجام درونی هستند. و تروریست‌ها از این خلای استفاده می‌کنند.

آیا حملات و انفجارهای اخیر و توافق با طالبان حکایت از پایان دموکراسی، آشوب و جنگ‌های داخلی و قومی دارد؟ نفوذ بنیادگرایان افراطی در سرویس‌های اطلاعاتی و استخباراتی کشور این احتمال را مطرح می‌کند که تندروهای طالبان، القاعده و داعش با سهل‌انگاری دولت، مسوول این اتفاق هستند. تندروهای بی‌رحم، نامعقول و وحشی و دیکتاتورهای ریاکار و نامشروع قدرتی برابر دارند و راه دموکراتیک، در کشور ما، سست و آسیب‌پذیر شده است. حملات و انفجارهایی اخیر نشان‌دهنده توانایی عاملان این حمله است.

وقوع حملات متعدد در کشور، پس از حمله به شفاخانه دشت برچی، ضعف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشور را به نمایش

گرفته است. افغانستان در گذشته از جمله کشورهایی بود که در آن خشونت به صورت وسیعی در سطوح مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت نه تنها حکومت‌های وقت از خشونت علیه شهروندان‌شان آن هم به عریان‌ترین شکلی استفاده می‌کردند، بلکه خیلی از گروه‌ها برای حل مشکلات داخلی‌شان، به جنگ و خشونت متوسل می‌شدند.

بخشی از خشونت و ترور افغانستان پس از طالبان، ریشه در گسترش منطق خشونت در جامعه افغانستان دوران طالبان و قبل از طالبان دارد. به تعبیر اندیشمندان سازنده‌گرا انسان‌ها، در جامعه خشونت را یاد می‌گیرند. چه از گروه‌ها و دوستان و آشنایان و چه از حکومت. در یک جامعه و کشور، دولت‌های گذشته خشونت را به شهروندان آموزش دادند، اما در کشوری دیگر تحمل و گفت‌وگو راه اما آن دولتی که خشونت را به شهروندان خود از طریق به کارگیری وسیع آن در حوادث مختلف یاد می‌دهد، باید در انتظار واکنش‌های خشونت‌بار شهروندان خودش علیه بقیه ملت و خودش هم باشد. افغانستان از جمله کشورهای است که در چندین دهه اخیر شاهد به کارگیری خشونت در ابعاد وسیعی بوده و هست. تا جایی که برخی از تحلیل‌گران این کشور را در زمره دولت‌های ورشکسته و بی‌کفایت تلقی می‌کنند. حمایت‌های برخی دولت‌های بیرونی از گروهک تروریستی طالبان و القاعده و داعش به منظور تحت فشار قرار دادن کشور دیگر را نباید نادیده گرفت.

انتحار و انفجار پی در پی ماه‌های قبل واقعه‌ی حزن‌انگیز و هم عقب‌گردی استراتژیک حزن‌انگیز بود. چون به رغم فساد رسواکننده‌هایی که در امور اداری دولت وجود داشت پیروزی بزرگی برای گروه‌های ستیزه‌جو نیز به شمار می‌رود. روشن است که انفجار و انتحار در شفاخانه برچی شبیه انتحار و انفجار ماه‌هایی قبل بسیار به اقدام تروریستی چند ماه‌های گذشته شبیه بود و بعید نیست که از سوی ستیزه‌جویانی که

مردم کشور ما در روزهای گذشته شاهد حمله تروریستی خونینی بودند. حوادث غم‌باری که در هفته و ماه‌های گذشته در کشور رخ داد، نشان از این است که در افغانستان انتحار و ترور و منطق و حمایت از آن هنوز ادامه و استمرار دارد. هدف نهایی عاملان و حامیان انتحار، از این کارشان، ترساندن و وحشت مردم به منظور خروج از رقابت سیاسی است. لب کلام هابرماس جامعه‌شناس آلمانی در نظریه کنش (عمل) تفاهمی این است که انسان‌ها می‌توانند از طریق کلام و گفت‌وگو به تفاهم رسیده و مشکلات خودشان را با یک‌دیگر حل کنند. به نظر می‌رسد این دیدگاه بیش‌تر در جوامع توسعه‌یافته مصداق دارد که در آن گفت‌وگو بدل به ابزار موثری برای حل اختلافات افراد، گروه‌ها و احزاب با یک‌دیگر شده است.

انسان‌ها وقتی منطق گفت‌وگو را می‌پذیرند که قبول کنند فکر و اندیشه آن‌ها تنهاترین فکر درست و به حق نیست. دیگران هم مثل او حق دارند حرف بزنند و از فکرشان دفاع کنند. اما جوامعی مثل افغانستان وجود دارند که هنوز به مرحله حل مشکلات از طریق گفت‌وگو و تفاهم نرسیده‌اند. در چنین جوامعی اختلافات با روش‌های اندکی پیش‌رفته‌تر از جوامع بدوی حل می‌شود یا به تعبیری سرکوب می‌شود. عمده‌ترین این روش‌ها همانا بهره‌گیری از انتحار و خشونت است.

در اجتماعات اولیه‌ی انسانی اختلافات اغلب از طریق غلبه فیزیکی یک فرد یا گروه بر دیگر حل می‌شد. وقتی به سابقه و حال کشور می‌نگریم به این مساله برمی‌خوریم که آن‌که خشونت می‌کارد جز خشونت چیزی درو نمی‌کند. ایده یا مفهوم خشونت امروزی در جامعه‌ی ما هم، ریشه در این نگرش دارد. ناامنی و انتحار و به خاک و خون کشیدن مردم بی‌گناه ریشه‌های تاریخی دارد و دولت همواره با یک دشمن واقعی یا خیالی درگیر است. امروز خشونت و انتحار به دلایل مختلف قباحتش را از دست داده و حالت تقدس به خود